

## پلنوم پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار شد!

پلنوم پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۸۷ برابر با ۲۰ دسامبر ۲۰۰۸ با حضور رفقای کمیته مرکزی حزب و رفقای کمیته مرکزی کومه‌له که به عنوان ناظر به پلنوم دعوت شده بودند، برگزار گردید.

کمیته اجرایی ابتدا گزارشی سیاسی از مهمترین تحولات در عرصه اوضاع جهانی، منطقه و ایران ارائه داد. به دنبال گزارش تشکیلاتی که شامل گزارش کار کمیته اجرایی، کمیته تشکیلات شهرها، کمیته تشکیلات خارج کشور، تلویزیون کومه‌له، نشریه جهان امروز و رادیو صدای حزب کمونیست ایران و عرصه‌های دیگر فعالیت بود، ارائه شد. به دنبال ارائه گزارش، پلنوم پیرامون آن به بحث پرداخت و آن را تکمیل و تدقیق نمود. مباحث تفصیلی در این رابطه بزودی از نشریات و سایر ارگان‌های تبلیغی در گفتگو با رفقای کمیته مرکزی منتشر خواهد شد.

بخش مهمی از گزارش اوضاع جهانی به مسئله بحران اقتصادی جاری جهان سرمایه‌داری اختصاص یافته بود. در این رابطه تاکید شده بود که اگر چه این بحران در ورشکسته شدن بانک‌ها و سقوط بازار سهام بروز پیدا کرد اما در واقع از عوامل بحران زای ذاتی نظام سرمایه‌داری یعنی اضافه تولید، گرایش نزولی نرخ سود و هرج و مرج در تولید ناشی شده بود، عواملی که هر چند وقت یکبار گریبان این نظام را می‌گیرند و با خود فقر و بیکاری و ناامنی بیشتر برای اکثریت مردم بدنبال می‌آورند. این بحران هم اکنون در کاهش قدرت خرید مردم در کشورهای مختلف جهان، در تعطیلی شماری از مراکز تولیدی و بیکارسازی‌ها خود را نشان داده است و نشانه‌های آغاز یک دوره رکود عمیق اقتصادی آشکار شده است. این بحران در عین حال با خود پایه‌های لرزان نئولیبرالیسمی که از دهه

## اهداف ناگفته دولت اسرائیل در به خاک و خون کشیدن نوار غزه



مردم فلسطین که این چنین مورد تهاجم و سرکوب خونین قرار می‌گیرند، و در منگنه افراط‌گرایی اسلامی و یهودی قرار گرفته‌اند، گناهی ندارند جز اینکه خواهان کسب ابتدائی‌ترین حقوق خود هستند، خواهان پایان یافتن آوارگی و دربدری و حاکم شدن بر سرنوشت خود هستند، امری که لازم است از جانب بشریت با وجدان و مترقی‌عصر ما مورد پشتیبانی قرار بگیرد. در صفحه ۳

## اطلاعیه حزب کمونیست ایران در محکومیت حمله اسرائیل به نوار غزه

## ادامهٔ تعرضات رژیم به فعالین جنبش کارگری

دستگیری  
فعالین کارگری  
و حمله  
به سطح معیشت  
کارگران،  
دو روی یک سکه



اطلاعیه‌های کمیته خارج کشور و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
در مورد موج تازه دستگیری فعالین کارگری

در صفحه ۶

## بودجه کشوری سال آتی، از دل بحران جاری!

در صفحه ۴

## رژیم اسلامی و نقض فاحش حقوق بشر

در صفحه ۷



## جرقه‌ای که حریق برافروخت شورش مردم معترض یونان

ده‌ها هزار نفر از دانش‌آموزان، دانشجویان، کارگران فقیر، مهاجرین و پناهندگان، پدران و مادران، کارمندان ادارات دولتی از ۶ دسامبر همه روزه و در بیش از ۴۲ شهر یونان به خیابانها سرازیر می‌شوند و همه این انبوه مردم معترض یک چیز را فریاد می‌زنند که نظم حاکم عادلانه نیست. در صفحه ۱۱

## تنش در روابط هندوستان و پاکستان و خطر برپایی جنگ



## گذاری و گذری

در صفحه ۱۳

هشتاد قرن گذشته پشتوانه ایدئولوژیک نظام سرمایه داری بود را فروریخت و اینک بار دیگر با گسترش دخالت دولت‌ها در اقتصاد و با رسوا شدن تقدس پرنسپ‌های بازار آزاد روبرو هستیم. قرار است بار دیگر سرمایه‌داری دولتی به نجات نظام سرمایه داری از بحران بشتابد. در این بخش از گزارش اشاره شده بود که بحران اقتصادی جاری هم فرصت‌ها و امکاناتی را برای گسترش حرکت کمونیستی و کارگری در سطح جهان فراهم می‌آورد و هم فشارها و محدودیت‌هایی را بر آن تحمیل می‌کند. اعتبار ایده، آرا و برنامه سوسیالیستی برای جوابگویی به معضلات جهان امروز در مقیاسی وسیع افزایش می‌یابد و پایگاه توده‌ای رادیکالیسم سوسیالیستی گسترده‌تر می‌شود. در همان حال گسترش فقر و بیکاری بعنوان عاملی منفی در زندگی و در نتیجه در مبارزه طبقه کارگر انعکاس می‌یابد. آنچه که مسلم است طبقه کارگر در برابر حملاتی که به زندگی و سطح معیشت او تدارک دیده می‌شود، دست روی دست نخواهد گذاشت و ضد حمله خود را در بسیاری نقاط تدارک خواهد دید. اما مسئله این است که این جنبش به کدام سو خواهد رفت؟ آیا کارگران پیشرو و کمونیست‌ها می‌توانند در این با آن کشور این بحران اقتصادی را به یک بحران سیاسی انقلابی تبدیل کنند و قدرت سیاسی را از دست بورژوازی حاکم بگیرند، یا بورژوازی را بر روی شانه‌های طبقه کارگر خود را از گرداب بحران‌ها خواهد ساخت؟ انجام وظیفه ما پاسخ اثباتی به این سؤال است.

در رابطه با تغییری که در رهبری هیئت حاکمه آمریکا بعد از انتخاب اوباما بوجود آمده روی این واقعیت تاکید شد که علیرغم سرو صدایی که در مورد آن راه انداخته شد، این انتخاب نویدگر تغییری اساسی در رهبری آمریکا نیست. اگر از تنها تغییر جدیدی که انتخاب یک سیاه پوست به عنوان رئیس جمهور آمریکا است بگذریم، زمینه‌های ضرورت تغییر در سیاست‌های دولت آمریکا از مدتها پیش آغاز شده بود. سیاست‌های نئوکان‌ها در همه زمینه‌ها شکست خورده بود. آمریکا مدتها بود پروسه کنار آمدن هم با رقبا و هم با قدرت‌های نوظهور و مزاحم را برای تخفیف بحران شروع کرده بود و این روندی است که با انتخاب اوباما به شکل بارزتری پیش می‌رود.

در رابطه با اوضاع ایران، گزارش به مهمترین فاکتورهای دخیل در تغییر اوضاع سیاسی ایران در چند ماه اخیر پرداخت. در همین رابطه به سقوط شتابان قیمت نفت در بازارهای جهانی در اثر بحران همه جانبه سرمایه داری در سطح جهان و کاهش آهنگ رشد اقتصادی در کشورهای غربی، و ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی در مقابله با عواقب و پیامدهای ناشی از سقوط قیمت نفت بر تشدید بحران اقتصادی تاکید کرد. کاهش بهای نفت در شرایط محاصره اقتصادی تاثیرات ویرانگر خود را بر کار و زندگی طبقه کارگر و اقشار کم در

آمد جامعه بیش از هر زمان دیگری نشان خواهد داد. اگر در گذشته رژیم با اتکا به دلارهای نفتی و وارد کردن انبوه کالاها و با دور زدن تحریم‌های اقتصادی از طریق خرید از واسطه‌ها با قیمت گرانتر، تا حدودی عوارض منفی محاصره اقتصادی را از انظار پنهان می‌داشت، اما امروز با کاهش قیمت نفت امکان انجام این مانورها از رژیم گرفته می‌شود. در این شرایط رژیم می‌خواهد با تشدید تعرض به سطح معیشت و سفره بی رونق اقشار تهیدست جامعه عوارض ناشی از سقوط قیمت نفت را جبران کند. سقوط قیمت نفت در شرایط محاصره اقتصادی از هم اکنون خود را در کمبود پاره‌ای از کالاها، احتکار کالاها در بازار سیاه و بالا رفتن روز افزون قیمت بسیاری از کالاهای پایه‌ای و برخی خدمات مورد نیاز مردم نشان داده است، یعنی در واقع کاهش قیمت نفت به وسیله‌ای برای تعرض به سطح زندگی مردم تبدیل شده است.

عواقب ویرانگر این بحران بر زندگی و معیشت توده‌های میلیونی مردم ایران در شرایطی که رژیم بنا به ماهیتی که دارد نمی‌تواند هیچ تغییری در جهت بهبود وضعیت زندگی مردم ایجاد کند، زمینه‌های عینی گسترش اعتراضات توده‌ای و شورش‌های مردمی در شهرهای بزرگ ایران را فراهم آورده است. همین واقعیت است که مهر خود را بر تشدید اختلافات میان سران و جناح‌های درون حاکمیت جمهوری اسلامی در این دوره کوبیده و همه آنها را در خوف و هراس فرو برده است. مانورهای گردان‌های ضد شورش نیروی سپاه پاسداران و بسیج در تهران و شهرهای بزرگ ایران، افزایش شمار اعدام‌ها، موج تازه دستگیری فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبش‌های اجتماعی، همگی بخشی از اقدامات رژیم برای قدرت‌نمایی و تدارک برای مقابله با خیزش‌های احتمالی است. اگر چه حربه ایجاد رعب و وحشت و به میدان آوردن نیروهای سرکوبگر برای مقابله با رویدادهای احتمالی همواره بخشی از سیاست‌های رژیم بوده است، اما اینبار که سران رژیم اوج نفرت و انزجار عمومی از ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی را دریافتند، از یک طرف می‌خواهند به صفوف نیروهای سرکوبگر خود انسجام بخشند، و از سوی دیگر با رودرو قرار دادن مستقیم و هر روزه آنها با مردم نفرت و انزجار عمومی از سران رژیم را چنان به نفرت از احاد نیروهای مسلح خود تسری دهند، که این نیروها هست و نیست خود را به بقای رژیم گره بزنند و برای بقای رژیم از هیچ جنایتی دریغ نوزند.

در موقعیت کنونی در کنار عامل اختناق و سرکوب و وحشیانه رژیم، آن عامل دیگری که جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و توده‌های مردم را در گسترده‌تر کردن مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی محتاط کرده است، نه توهم به رژیم و یا یکی از جناح‌های درون آن، نه مرعوب شدن در مقابل موج اعدام‌ها و اقدامات سرکوبگرانه رژیم،

بلکه فقدان آلترناتیو حکومتی است که توده‌های رنج‌دیده ایران پیروزی انقلاب، سرنگونی جمهوری اسلامی و بهبود واقعی در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی خود را در گرو بقدرت رسیدن آن ببینند. در شرایط کنونی آنچه با مریمیت بیشتر از هر زمان دیگری در پیشروی جنبش کمونیستی ایران قرار گرفته است تلاش بی‌وقفه برای شکل دادن به آلترناتیو حکومت کارگری است و این امر فقط و فقط از مسیر سازمانیابی طبقه کارگر در شکل‌های توده‌ای و طبقاتی خود و روی آوردن آن به تحزب یابی کمونیستی، و اتحاد دیگر جنبش‌های اجتماعی دمکراتیک و انقلابی با جنبش کارگری امکان‌پذیر است. پیشروی حزب کمونیست ایران بعنوان بخش مؤثری از جنبش کمونیستی در دوره آتی بر اساس پراتیک و تلاش برای پاسخگویی به این نیاز طبقاتی و اجتماعی قابل ارزیابی است.

پلنوم در مبحث مربوط به کنگره روتین حزب کمونیست ایران در تابستان آینده، از آنجا که برگزاری این کنگره و تدارک سیاسی، تشکیلاتی و فنی آن بخش زیادی از انرژی رهبری و کادرهای حزب را به خود معطوف می‌کند، برگزاری آن را به مدت یکسال به تاخیر انداخت. بدیهی است در صورتی که اکثریت اعضا تشکیلات خواهان برگزاری این کنگره در موعد مقرر خود باشند، کنگره در زمان خود برگزار خواهد شد.

دستور دیگر پلنوم بررسی موضوع مربوط به فعالیت اقلیت تشکیلاتی بود. در این بخش پلنوم سرپیچی این رفقا از قطعنامه مصوب پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب مبنی بر به رسمیت نشناختن فراکسیون، و پراتیک آنها در این دوره را نقض آشکار موازین و ضوابط حزبی و گام نهادن آنها در مسیر عملی کردن انشعاب ارزیابی کرد و ضمن تائید اقدامات تاکتونی کمیته اجرایی بار دیگر بر ضرورت اکید رعایت موازین تشکیلاتی تاکید کرد.

آخرین دستور جلسه پلنوم تقسیم کار و آرایش کمیته مرکزی بود که در این بخش فونکسیون‌های قبلی درون کمیته مرکزی حزب از جمله کمیته تشکیلات شهرها، هیئت تحریریه نشریه جهان امروز، مسئول دبیرخانه و کمیته اجرایی منتخب پلنوم قبلی، مجدداً ابقا شدند. کمیته اجرایی مرکب از پنج تن از اعضای کمیته مرکزی رفقا: هلمت احمدیان، حسن شمسی، بارزان حسن پور، ابراهیم علیزاده و صلاح مازوجی در فاصله دو پلنوم هدایت فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی حزب را بر عهده خواهد داشت.

### کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۷ دی ماه ۱۳۸۷

۲۷ دسامبر ۲۰۰۸



## اهداف ناگفته دولت اسرائیل در به خاک و خون کشیدن نوار غزه

### اطلاعیه حزب کمونیست ایران در محکومیت حمله اسرائیل به نوار غزه

صبح روز شنبه ۷ دیماه برابر با ۲۸ دسامبر هواپیماها و هلیکوپترهای ارتش اسرائیل در یک حمله کم سابقه مناطق مختلفی را در نوار غزه در فلسطین مورد حمله قرار دادند. در جریان این حمله که در تمام طول روز ادامه داشت شهر غزه و اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در رفح و خان یونس و کمربند مرزی نوار غزه با مصر مورد حمله هوایی ارتش اسرائیل قرار گرفتند. در جریان این عملیات تا کنون بیش از ۲۳۰ تن کشته شده اند و بیش از ۵۰۰ تن زخمی گردیده اند. گزارش‌های رسیده از بیمارستان‌های غزه حاکی از آن است که حال اکثر زخمی شدگان وخیم است. دولت اسرائیل اعلام کرده است که این تهاجم خود را ادامه خواهد داد.

حملات ارتش اسرائیل به نوار غزه در حالی صورت می‌گیرد که این منطقه بیش از یک سال و نیم است تحت محاصره و تحریم‌های اقتصادی و سوختی اسرائیل قرار دارد و در تاریکی بسر می‌برد. طی ماه‌های اخیر علیرغم وجود آتش بس میان حماس و ارتش اسرائیل حتی به کاروان‌های امداد رسانی سازمان ملل متحد نیز اجازه رساندن کمک‌های بشردوستانه به این منطقه داده نشده است.

دولت اسرائیل که همواره دنبال بهانه ای برای اعمال زور با هدف به تسلیم کشاندن مردم فلسطین است، با استفاده از فرصت پایان مهلت آتش بس، در یکی از جنایتکارانه ترین حملات خود نوار غزه را بخاک و خون کشید. مردم فلسطین که این چنین مورد تهاجم و سرکوب قرار می‌گیرند، گناهی ندارند جز اینکه خواهان کسب ابتدائی ترین حقوق خود هستند، خواهان پایان یافتن آوارگی و دربدری و حاکم شدن بر سرنوشت خود هستند.

حزب کمونیست ایران تهاجم ارتش اسرائیل به نوار غزه را به شدت محکوم می‌کند و همدردی عمیق خود را با مردمی که بیش از یکسال و نیم است از رساندن غذا و سوخت به آنها جلوگیری میشود و از ابتدائی ترین امکانات زندگی محروم شده اند اعلام میدارد.

### کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

هشتم دی ماه ۱۳۸۷

۲۸ دسامبر ۲۰۰۸

احتیاج دارند، زیرا وجود حماس با سیاست‌های ارتجاعی و شعارهای افراطی اش بخش‌هایی از مردم اسرائیل را به پشتیبانی از احزاب راست افراطی این کشور کشانده است و همچنین پوشش تبلیغی برای توسعه طلبی اسرائیل را هم فراهم کرده است. در عین حال حماس یک حرکت قدرتمندی هم نیست که در دراز مدت برای دولت اسرائیل مشکل جدی ایجاد کند. بعلاوه از جانب هیچکدام از دولت‌های عربی هم پشتیبانی نمی‌شود. بنا بر این یک حماس ضعیف شده و تحت فشار وجودش برای اسرائیل بسیار مفیدتر از نبودش است.

حملات ارتش اسرائیل به نوار غزه در حالی صورت می‌گیرد که یک و نیم میلیون نفر از مردم این منطقه بیش از یک سال و نیم است تحت محاصره و تحریم‌های اقتصادی و سوختی اسرائیل قرار دارند. طی ماه‌های اخیر علیرغم وجود آتش بس میان حماس و ارتش اسرائیل حتی به کاروان‌های امداد



رسانی سازمان ملل متحد نیز اجازه رساندن کمک‌های بشردوستانه به این منطقه داده نشده است.

مردم فلسطین که این چنین مورد تهاجم و سرکوب خونین قرار می‌گیرند، و در منگنه افراط‌گرایی اسلامی و یهودی قرار گرفته اند، گناهی ندارند جز اینکه خواهان کسب ابتدائی ترین حقوق خود هستند، خواهان پایان یافتن آوارگی و دربدری و حاکم شدن بر سرنوشت خود هستند، امری که لازم است از جانب بشریت با وجدان و مترقی عصر ما مورد پشتیبانی قرار بگیرد.

حملات ارتش اسرائیل به نوار غزه که از صبح روز شنبه ۷ دیماه آغاز شد همچنان ادامه دارد. آخرین آمارها تا عصر روز پنجشنبه حاکیست که ۴۰۰ فلسطینی کشته و بیش از ۲۰۰۰ نفر در نتیجه حملات هوایی ارتش اسرائیل زخمی شده اند. در میان کشته شدگان شمار زیادی کودک دیده می‌شوند. در همان حال در نتیجه پرتاب موشک از سوی نیروهای حماس به مناطق اسرائیل حداقل ۶ تن کشته و شماری نیز زخمی شده اند. دولت اسرائیل پیشنهاد اتحادیه اروپا برای آتش بس جهت ارسال کمک‌های بشر دوستانه به غزه را نپذیرفت. سازمان حماس نیز قبول آتش بس را مشروط به برداشتن محاصره غزه و جبران خسارت‌ها کرده است. اسرائیل هم اکنون یگانهای زرهی خود را در اطراف غزه مستقر کرده است و همچنین ۹ هزار نفر از نیروهای ذخیره خود را نیز به خدمت فراخوانده است. اگرچه این آرایش نظامی ارتش اسرائیل جهت حمله زمینی به نوار غزه است، اما شواهد نشان می‌دهد که ارتش اسرائیل حضور مجدد در نوار غزه را در اولویت خود نگذاشته است. البته در مقایسه با تجربه‌ای که ارتش اسرائیل از حمله سال گذشته خود به جنوب لبنان دارد، سازمان حماس نه توانایی حزب الله لبنان را از لحاظ ساز و برگ نظامی دارد و نه به اندازه حزب الله سازمان یافته و منضبط است، اما با همه اینها ارتش اسرائیل می‌داند که در داخل نوار غزه به هدف قابل دسترس تری برای نیروهای مقاومت حماس تبدیل خواهد شد.

اهداف و انگیزه‌های سیاسی دولت اسرائیل از حمله به نوار غزه فراتر از بهانه‌هایی است که این روزها از زبان رهبران اسرائیل در مطبوعات عنوان می‌شود. اسرائیل در واقع در صدد است قبل از تعویض ریاست جمهوری در آمریکا موقعیت خود را در خاورمیانه و در کشمکش میان خود و فلسطینی‌ها محکم‌تر کند. بدین معنا که اگر قرار باشد که بار دیگر با وساطت آمریکا توافق‌هایی بین فلسطینیان و دولت اسرائیل صورت بگیرد، این دولت از موضع قدرتمندتری پا به دور جدید گفتگوها بگذارد. بنا بر این هدف به هیچ وجه صرفا نیروهای حماس نیست، بلکه در عین حال پیروزی اسرائیل در این مرحله موقعیت سازمان آزادیبخش فلسطین را نیز در دور آینده گفتگوها ضعیف‌تر خواهد کرد. به علاوه دولت اسرائیل به هیچ وجه نمی‌خواهد از موقعیتی که به دلیل افراط‌گرایی حماس در داخل کشور اسرائیل و در میان افکار عمومی مردم آن بدست آورده است، محروم شود. افراط‌گرایان اسرائیلی به افراطی‌گرایی حماس

عطا خلقی

## بودجه کشوری سال آتی، از دل بحران جاری!

نیست که بودجه سال آتی که قیمت نفت به پایتتر از ۳۵ دلار تقلیل خواهد یافت، به کمتر از نصف خواهد رسید؟

باز هم پرسیدنی است که اگر بودجه سال آتی به کمتر از نصف بودجه سال جاری برسد، کدام یک از وزارتخانه‌ها و ارگانهای دولتی حذف یا پایین‌تر از ظرفیت تاکنونی شان کار خواهند کرد؟

آیا با نصف و کمتر از نصف شدن بودجه کشوری، هزینه‌های تسلیحات نظامی ارتش و سپاه و فعالیت‌های وزارت اطلاعات و بسیج و پروژه هسته‌ای و کمک به حزب الله لبنان و مراکز اشاعه خرافه و آخوندداری‌ها و آخوند پروری‌ها هم نصف و کمتر از نصف می‌شوند؟

بی تردید رژیم‌هایی که دوام و بقایش در گرو همین ارگانهای سرکوب و کارکرد همین کارگاههای تولید و اشاعه خرافه است، با نازل شدن هر بلایی ولو مهیب‌تر از این بحران هم، نه تنها یک میلیمتر هم از طول و عرض هیچکدام از آنها را نمی‌زند، که بر عکس برای فرو نشاندن خشم مردم و سرکوب اعتراضاتشان به سیه روزی‌های ناشی از بحران، طویل‌تر و عریض‌تر می‌کند.

بنابراین از هم اکنون بجرات و قاطعیت می‌توان اعلام کرد که بودجه سال آتی کشور بسیار نارس‌تر و بسیار ضعیف‌تر از بودجه سال جاری خواهد بود و به تبع آن خدمات اجتماعی و عمومی بمراتب ناچیزتر و نازل‌تر از سال‌های قبل خواهد بود. برای اثبات این نتیجه‌گیری، فاکت‌های قابل استناد بسیاری در دست هستند.

برای نمونه حال که وزارت آموزش و پرورش در سال جاری با یک کسری بودجه ۸۰ درصدی مواجه است، و ۶ میلیارد دلار کسری بودجه دارد، قابل پیش‌بینی است که نظام آموزشی کشور در سال آتی و در دوران بحران چه سرنوشتی خواهد داشت. سرنوشتی بسیار وحشتناک‌تر از آنچه که خود وزیر آموزش و پرورش توصیف کرده است.

علیرضا علی احمدی، وزیر آموزش و پرورش گفته است: «این وزارتخانه مجبور است که کسری پرداخت حقوق و دستمزد معلمان و کارمندانش را از محل بودجه عمرانی‌ای که قرار بوده برای ساخت و تجهیز مدارس هزینه شود، تامین کند».

وزیر آموزش و پرورش در ادامه اظهاراتش صریحاً اعلام کرده است که در حال حاضر حتی در شهر تهران هم مدراسی وجود دارد که وضعیت آنها از "مدراس کپری" هم بدتر است.

باید دید که سال آتی ۱۷ میلیون دانش‌آموز و بیش از یک میلیون معلم، زیر این "مدراس کپری" که هر آن ممکن است بر سرشان خراب شود، چه بهره‌ای از تعلیم و تربیت خواهند برد!

این تنها آموزش و پرورش نیست که

چیز و مهمتر از همه سطح زندگی توده‌های مردم حداقل سه بار تنزل خواهد کرد؟!

اگر احمدی نژاد در ظرف دو سه ماه اخیر از سر بلاهت یا زندگی و یا هر دو، داد می‌زد که بحمدالله این بلا بر ما کارگر نیست و شعور میلیونها انسان را به هیچ می‌گرفت، اما امروز یکی یکی مدیران اقتصادی زیر دستش ناله سر می‌دهند که اوضاع خراب است.

ماه گذشته رامین پاشایی فام، معاون رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی در گفتگو با رسانه‌های خبری ایران نسبت به تأثیرات کاهش قیمت نفت بر اقتصاد ایران در نتیجه بحران جاری، هشدار داد و گفت: «اگر قیمت نفت از ۶۰ دلار در هر بشکه پائین‌تر برود اقتصاد ایران با مشکلات جدی روبرو خواهد شد».

البته مردم بسیار زودتر از هشدار دادن‌های کارگزاران حکومتی، با یک حساب سرانگشتی دریافته‌اند مملکتی که ۸۵ درصد درآمد عمومی اش درآمد نفتی است، اگر تا دیروز با درآمد نفت ۱۴۷ دلاری بیشتر وزارتخانه‌هایش کسری بودجه داشته‌اند، امروز با این درجه از کاهش قیمت نفت، باید به کدام امام دخیل بست تا در سال آینده بتوان با نفت ۳۰ و ۳۵ دلاری مملکت را اداره کرد.

دولت احمدی نژاد در سال جاری مجموعاً ۳۰ میلیارد دلار کسری بودجه داشته است و بر اساس گزارش نشریه "برنامه" ارگان معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، ۷۰ درصد از منابع بودجه از حساب ذخیره ارزی تامین شده است.

در همین رابطه محمد رضا باهنر، یکی از چهره‌های شاخص مجلس هشدار داده و گفته است که تا پایان سال جاری پولی در حساب ارزی ایران باقی نخواهد ماند.

حال پرسیدنی است در شرایطی که پنج ماه اول سال معادل ۴۳ میلیارد دلار درآمد نفتی به حساب ذخیره ارزی ریخته شده باشد و بحرانی هم در کار نبوده باشد، اما ۷۰ درصد از منابع بودجه سال جاری از حساب ذخیره ارزی تامین شده باشد و هنوز هم آمارهای رسمی ۳۰ میلیارد دلار کسری بودجه را نشان دهند، اکنون که صندوق ذخیره ارزی جاروب شده است و امواج مهیب و ویرانگر بحران هم سر رسیده‌اند و کسری بودجه سال جاری هم سر جایش است؛ چه بودجه‌ای برای سال آتی به مجلس داده خواهد شد؟

سؤال جدی‌تر این است که با وجود اینکه بودجه ایران اساساً متکی به درآمد های نفتی است و بودجه پیش‌بینی شده سال جاری را بر مبنای ۸۰ دلار تعیین کرده‌اند و اکنون این درآمدها متأثر از پیامدهای اقتصادی بحران جاری تا سطح بشکه‌ای ۳۰ تا ۳۵ دلار سقوط خواهد کرد، آیا این بدان معنا

درآستانه ریزنی‌ها و جنب و جوش و مجادله دولت و مجلس برای تهیه و تنظیم بودجه سال آتی هستیم. قاعدتاً می‌بایست تا ۱۵ آذر ماه از سوی دولت لایحه بودجه تنظیم و برای تصویب و قانونی شدن، به مجلس داده می‌شد، که هنوز خبری نیست. سال گذشته هم اینکار با تأخیر صورت گرفت و احزاب مخالف دولت احمدی نژاد، سرو صداهایی هم راه انداختند.

تأخیر در تدوین بوموقع بودجه امسال، عمدتاً ناشی از بی‌ثباتی و نزول هر روزه قیمت نفت است. مسئولان تدوین بودجه سال ۸۸ هنوز بر سر مهمترین عدد مبنایی بودجه، یعنی قیمت نفت به تفاهمی نرسیده‌اند و منتظر ثبات آن در یک محدوده مشخص هستند.

بالاخره هنوز هم معلوم نیست امسال و در این اوضاع و احوال طوفانی و آشفته بازار اقتصادی و سقوط شدید قیمت نفت، آقای احمدی نژاد اصلاً چگونه و کی قادر خواهد شد حساب دخل و خرج مملکت را تنظیم و لایحه بودجه اش را آماده و به مجلس بدهد.

\*\*\*

همزمان با بروز علنی و میدیایی آغاز دوره بحران، آخوند جنتی و پاسدار احمدی نژاد از سر بلاهت و ریاکاری با بحرت درآمدن امواج بحران اقتصادی، ابلهانه شادمانی کردند و اعلام داشتند: «ما خوشحالیم از اینکه اقتصاد اینها به پیشانی افتاده و خدا آنها را مجازات می‌کند. یک فرصت استثنایی نصیب ایران شده است».

این شیدانان با این اراجیف شان می‌خواستند این توهم را دامن بزنند که گویا کشور اسلامی شان دور از بلاست و بحران مالی جهانی بر جزیره آرامش آنها بی‌تأثیر است.

این اراجیف در شرایطی بر زبان سردمداران جمهوری اسلامی رانده می‌شد و هنوز هم می‌شود، که با برخاستن اولین موج این طوفان، قیمت نفت از بشکه‌ای ۱۴۷ دلار، روز به روز و لحظه به لحظه آنقدر کاهش یافته است که اکنون به کمتر از ۳۵ دلار رسیده است و پیش‌بینی می‌شود به کمتر از این هم سقوط کند.

احمدی نژاد با نفت ۳۰-۳۵ دلاری چه خواهد کرد و چگونه قادر خواهد بود دخل و خرج مملکت را موازنه و بودجه سال آتی کشور را ببندد، ماجرابی است که باید تعقیبش کرد.

بنا به ارزیابی کارشناسان اقتصادی ایران اگر دولت بخواهد کشور را در همان سطح سال گذشته اداره کند، حداقل قیمت هر بشکه نفت باید ۱۰۰ دلار باشد. حال که پیش‌بینی می‌شود قیمت هر بشکه نفت در بهترین حالت حول و حوش ۳۰ دلار می‌چرخد. آیا این بدان معنا نیست که نرم همه

سال پر برکت دلارهای نفتی را با یک کسری بودجه ۶ میلیارد دلاری پشت سر می‌گذارد، دیگر وزارتخانه‌ها و ارگان‌های خدمات اجتماعی و عمومی وضعیت مشابهی دارند و عرصه سرویس دهی‌شان به پایین‌ترین حد ممکن رسیده است.

تنظیم بودجه بر اساس بنیه مالی‌ای که اساسا درآمد نفتی است و این درآمد قرار است به کمتر از یک دوم درآمد سال گذشته کاهش یابد، معنای عملی‌اش یعنی:

خدمات عمومی بمراتب پایین‌تر، بیکاری بمراتب بیشتر، تورم بمراتب بالاتر، گرانی بازم بیشتر، فقر بمراتب وسیع‌تر، و همراه اینها یعنی: فساد مالی و اداری بیشتر، فحشاء بیشتر، اعتیاد بیشتر، بزهکاری بیشتر، زندانی بیشتر، افسردگی بیشتر. و در یک کلام یعنی: از هم گسیختگی هنجارهای انسانی و اجتماعی و بزیر خط استاندارد رفتن هر چه بیشتر زندگی شهروندان این مملکت! این آن "فرصت استثنایی" است که آقای رییس جمهور بخاطرش شادمانی می‌کرد.

\*\*\*

قدرت تخریب همه جانبه بحران جاری در مناطق محروم و کشورهای جهان سوم حتی اگر هم کمتر باشد اما عملا جبران‌ناپذیر است. بالاخره کشورهای صنعتی و پیشرفته توان و امکانات بیشتری برای مقابله کردن و از سر گذراندن پیامدهای بحران را دارند، در حالیکه کشورهای جهان سوم که بنیه اقتصادی و مالی آنچنانی ندارند و بیشتر از هر جایی فساد مالی و بی حساب و کتابی رایج است، آنقدر آسیب پذیرند که در عرض مدت کوتاهی به خاک سیاه می‌نشینند.

در ایرانی که تنها کالای قابل توجه صادراتی اش نفت است و در عوض بزرگترین بازار خرید اجناس اروپایی و آسیایی بویژه چینی است، چگونه می‌توان انتظار داشت که همه کشورهای طرف معامله با ایران، امواج بحران درهمشان کوبیده باشد و اقتصاد قوی و حساب و کتاب دارشان را در هم بریزد؛ اما ایران با یک اقتصاد بیمار، با محاصره اقتصادی، با فساد افسار گسیخته در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، ککش هم نگردد؛ و رئیس دولتش اعلام کند که در نتیجه این بحران "یک فرصت استثنایی" نصیب ایران شده است؟! اگر زعیمانی چون احمدی نژاد قاتل و جنتی مرتجع نمی‌فهمند یا خود را به نفهمی می‌زنند که تارو پود سیستم سرمایه در همه عالم بهم تنیده است، کارگر و مزدبگیر ایرانی خوب می‌داند که نظام سرمایه‌داری ابعاد جهانی دارد و از یک روند و قانونمندی واحدی پیروی می‌کند.

مادام که نظام سرمایه‌داری نظامی فراملی و جهانشمول است و همه جا کارکرد مشابهی دارد و همه جا از یک الگو و یک قانونمندی تبعیت می‌کند، هر زمان بیماری مزمن سرمایه (بحران اقتصادی) عود کند؛ بلافاصله همه گیر می‌شود و مرزها را در می‌نوردد. ایران هم بخشی از این کره خاکی است و اقتصاد جهانی هر کجا که تب کند، اقتصاد بیمار

ایران بحال نزع می‌افتد. مردم این رابطه‌ها را می‌شناسند و خوب می‌دانند که یکی از پیامدهای بلافصل بحران جاری کاهش و حتی تعطیل بسیاری از مراکز صنعتی و تولیدی در سطح جهان و در نتیجه کاهش میزان انرژی و نیاز کمتر به مواد نفتی و پایین آمدن تقاضای خرید نفت است. و این یعنی افت شدید قیمت نفت، یعنی افت شدید درآمدهای نفتی، یعنی تقلیل شدید بودجه سال آتی، و بالاخره یعنی زدن از همان مقدار ناچیز خدمات عمومی آنها.

مردم بخوبی درمی‌یابند که اگر تا دیروز که بحرانی در کار نبود و در صندوق ذخیره ارزی هم دلار زیادی انباشته شده بود، اما دولت با کسری‌های بزرگ بودجه مواجه بود، اکنون که قیمت نفت می‌رود تا بشکه‌ای ۳۰ تا ۳۵ دلار بفروش برسد؛ چه به روزگارشان خواهد آمد.

توده‌های مردم در جریان زندگی روزمره‌شان کاستی‌ها و کمبودهای هر روزه‌شان را با تمام وجود لمس می‌کنند و بر اینهمه واقفند که بعد از این و متأثر از پیامدهای شوم این سونامی مالی چه روزگار سختی را در پیش دارند.

درک و توان تجزیه و تحلیل مردم در پی بردن به کشف رابطه‌ها بسیار بالاتر از آن است که به ادعاهای ابلهانه و ریاکارانه دزدان و جنایتکارانی چون جنتی و احمدی نژاد و ... متوهم باشند و فریب فریبکاری‌ها و ریاکاری‌های سران و سردمداران این رژیم را بخورند. آنها نیک می‌دانند که پیامدهای این بحران چگونه کار و زندگی‌شان را زیرورو خواهد کرد.

کیست که نداند اگر چه امواج بحران از آمریکا و اروپا برخاسته است، اما بسرعت به آن سر دنیا روان است و ایران که از سویی یکی از بزرگترین بازارهای مصرفی آسیایی است و از سویی دیگر بخاطر صدور نفتش بیشترین وابستگی به بازار خرید کشورهای اروپایی دارد، بیشتر از هر جای دیگری با هر تب و تاب و فرود و فراز اقتصادی در کشورهای صنعتی جهان؛ به لرزه درمی‌آید؟! به گزارش صندوق بین‌المللی پول، ایران سومین واردکننده کالا در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی است. واردات ایران در سال جاری به ۸۹ میلیارد ۴۰۰ میلیون دلار خواهد رسید، که نسبت به سال گذشته ۱۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار افزایش داشته است. این صندوق همچنین پیش‌بینی کرده است که واردات ایران در سال آینده هم به ۹۷ میلیارد دلار برسد.

\*\*\*

تأثیرات این بحران بر کل اقتصاد ایران به هر اندازه باشد، از سهمی که بتوان ارگانهای سرکوب را مجهزتر و ابزارهای اشاعه خرافه و ارتجاع را گسترده‌تر کرد، دریغی نیست.

مردم خوب می‌دانند که در لایحه بودجه پیشنهادی سال آتی دولت نهم، نه تنها از میزان بودجه اختصاصی به ارگانهایی چون ارتش و سپاه و بسیج و اطلاعات و دم و دستگاه تبلیغ خرافه و مذهب کسر نمی‌شود؛ بلکه اتفاقا از بیم شورش و طغیان مردم بیشتر هم اختصاص داده می‌شود.

این تنها وزارتخانه‌ها و ارگانها و سازمانهای خدماتی آموزش و پرورش، بهزیستی، راه و ترابری، و... هستند که باید سهم بسیار کمتری از میزان کل بودجه دولت بگیرند و میزان خدمات اجتماعی را مرتبه‌ها به زیر استانداردهای مقبول ببرند.

بنابراین یکی از راه‌های رهایی نسبی توده‌های فرودست جامعه از زیر بار سنگین پیامدهای این بحران و تنگناهای ناشی از بودجه نارسا و نا کافی سال آتی، همان شورش و طغیان توده‌ای است که کل بورژوازی آن را پیش‌بینی کرده است و جمهوری اسلامی هم بیم و قوعش را در دل دارد. کاری که تداومش همزمان با اعتصابات مراکز کلیدی کار، سرنگونی رژیم را قطعیت می‌بخشد و نوید سوسیالیسم را می‌دهد.

۳۰ دسامبر ۲۰۰۸

## جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

بیژن رنجبر

# رژیم اسلامی و نقض فاحش حقوق بشر

وضعیت حقوق بشر در ایران اقدام کند و پاراگراف ۷ که خواستار ادامه بررسی نقض حقوق بشر در ایران توسط مجمع است.

در واکنش به درخواست رژیم، نماینده فرانسه اظهار داشت: «با هر دو درخواست رژیم ایران مخالف هستیم. کمیته سوم مجمع عمومی فرصت لازم را برای بررسی قطعنامه داشته است و اگر کسی می‌خواست اصلاحیه بدهد باید همان جا ارائه می‌داد. وضعیت حقوق بشر در ایران باید کماکان در دست بررسی باشد.»

مجمع عمومی ملل متحد سپس در مورد درخواست رژیم برای حذف پاراگراف های ۶ و ۷ رأی گیری کرد که در این مورد نیز اکثریت اعضا مخالفت خود را ابراز داشتند و به این ترتیب این ترفند رژیم نیز با شکست مفتضحانه ای روبرو گردید و در نهایت پس از ناکامی تمامی شگردهای رژیم، قطعنامه پنجاه و پنجمین محکومیت رژیم اسلامی در مجمع عمومی ملل متحد با اکثریت آراء به تصویب رسید و بار دیگر کوس رسوایی و بدنامی حاکمان جنایت پیشه رژیم اسلامی را به صدا در آورد.

رژیم اسلامی در حالی وقیحانه و در کمال بی‌شرمی تلاش می‌نماید که از ادامه روند محکومیت های پیاپی به سبب نقض وحشیانه حقوق بشر تحت حاکمیت خونین خود ممانعت به عمل آورد که در زمینه حقوق بشر، دارای کارنامه سیاه، سراسر ننگین و آکنده از جنایت است.

بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش خود درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی که در اکتبر ۲۰۰۸ انتشار یافت، به افزایش سرکوب و خشونت علیه زنان، دانشجویان، کارگران، فعالان و مدافعان حقوق بشر از سوی رژیم اسلامی اشاره دارد، در همین گزارش آمده است که در سال ۲۰۰۷ دستگاه های امنیتی و سرکوبگر رژیم ۱۳۸ مورد احضار غیررسمی برای شهروندان صادر، ۲۹۷ نفر را دستگیر و ۱۳۲ پرونده امنیتی - قضایی علیه شهروندان ایرانی تشکیل داده که در این میان و در ادامه روند رو به تزاید سرکوب‌ها، ۸۲ نفر از فعالین حقوق بشر، اعضای اتحادیه های کارگری، دانشجویان و معلمان روانه زندان شده اند.

همزمان مطابق با آنچه گزارشگر ویژه ملل متحد اعلام داشته است، رژیم اسلامی کماکان به اعمال شکنجه و مجازات های غیر انسانی ادامه می‌دهد. تنها در سال ۲۰۰۷ در واکنش به ادامه اعمال شکنجه و مجازات های غیر انسانی از سوی رژیم اسلامی، گزارشگر ویژه اقدام به ارسال ۲۴ نامه اعتراضی و دادخواست فوری خطاب به سران جنایتکار

رژیم به منظور توقف این گونه اعمال غیر انسانی نموده است.

لگد مال نمودن حقوق اساسی بشر مندرج در این نوع قراردادهای بین المللی از جمله منشور جهانی حقوق بشر و بی‌اعتنا به واکنش افکار عمومی و سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر، ادامه داده است.

در واکنش به ادامه روند فزاینده اعدام ها، شکنجه و سرکوب لگام گسیخته تحت حاکمیت زینبار اسلامی در ایران، اخیراً شصت و سومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ای، استمرار نقض فاحش حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی را محکوم نمود.

طی قطعنامه مزبور، مجمع عمومی سازمان ملل از وجود شکنجه در زندان ها، اعدام های وسیع به ویژه اعدام نوجوانان، پیگرد فعالان مدافع حقوق زنان، تبعیض علیه اقلیت های ملی و مذهبی و نقض وسیع و آشکار حقوق سیاسی شهروندان، ابراز نگرانی کرده است.

قطعنامه هم چنین از رژیم اسلامی خواسته است به شکنجه و آزار بازداشت شدگان، اعدام نوجوانان، سنگسار، سرکوب خشونت بار فعالان حقوق زنان، تبعیض علیه اقلیت های مذهبی، آزار بهائیان و محدودیت آزادی مذهب و عقیده در ایران پایان دهد.

رژیم جمهوری اسلامی قبل از تصویب این قطعنامه از طریق نماینده خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تکاپو افتاده بود تا بسا مانع از به تصویب رسیدن آن گردد. نماینده رژیم قبل از بررسی و رأی گیری در مورد قطعنامه محکومیت نقض حقوق بشر در ایران، پیشنهاد کرده بود که مجمع وارد این موضوع نشود و بررسی قطعنامه از دستور کار شصت و سومین نشست مجمع عمومی خارج گردد. لیکن نماینده دولت کانادا که ارائه دهنده اصلی قطعنامه بود، درخواست نماینده رژیم را اقدامی شگفت آور دانست و مخالفت جدی خود را با آن بیان داشت.

نماینده استرالیا نیز که از سوی کشورهای موافق قطعنامه سخن می‌گفت، در مخالفت با درخواست نماینده رژیم تأکید کرد: «ارگان های سازمان ملل متحد بایستی به بررسی وضعیت حقوق بشر در هر کجا ادامه دهند.»

پس از این سخنان، مجمع عمومی به رأی گیری درباره درخواست نماینده رژیم پرداخت و این درخواست با اکثریت آراء رد شد. نماینده رژیم در ادامه جلسه مجمع به ترفند دیگری متوسل شد. وی پیشنهاد کرد دو پاراگراف قطعنامه مجمع عمومی حذف گردد، این دو پاراگراف عبارتند از:

پاراگراف ۶ قطعنامه که بر اساس آن، دبیرکل سازمان ملل متحد می‌بایست برای ارائه گزارشی در مورد

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به لحاظ سازماندهی و اعمال سیستماتیک، خشن و بی‌محابای سرکوب، شکنجه، جنایت، آدمکشی، تجاوز به خصوصی‌ترین حوزه های زندگی شهروندان و نقض اساسی ترین حقوق طبیعی، مدنی و شهروندی آحاد جامعه، افراد و گروه ها و طبقات اجتماعی، در میان دیکتاتورهای خشن و لگام گسیخته در عصر ما، از موقعیتی تقریباً بی نظیر و از جایگاه ممتاز و ویژه‌ای برخوردار است.

از ابتدای به قدرت رسیدن رژیم منحوس اسلامی تاکنون، اصلی ترین مشغله سران جنایتکار آن، چگونگی شکل دهی و قوام بخشی به ابزار و شیوه های موثرتر سرکوب، شکنجه، جنایت و نقض حقوق اساسی بشر بوده است و در این راه مبالغ بسیار هنگفتی از سرمایه های متعلق به مردم ستمدیده ایران را صرف تجهیز دستگاه ها و ارگان های سرکوبگر خود با هدف تجدید و در نهایت نابود سازی حقوق فردی و آزادی های اجتماعی و سیاسی شهروندان ایرانی نموده اند.

از اینرو دایره توحش و جنایات رژیم شقاوت پیشه اسلامی دامنه وسیعی از اعمال ضد انسانی، از اعدام های خیابانی تا شلاق زدن بر تن رنجور و نحیف قربانیان خود در ملاءعام، از چشم در آوردن و بریدن دست و پا، تا مجازات وحشیانه اسلامی سنگسار و بسیاری جنایات دیگر را که بر مردم ایران و بویژه بر تهیدستان و بینوایان روزانه تحمیل می‌کند، در بر می‌گیرد.

آمار و ارقام سرسام آور جنایات و مجازات های وحشیانه اسلامی که به امر رهبران شقاوت پیشه حکومت اسلامی و منبعث از نصوص قرآن، شریعت اسلامی و قوانین کیفری منتج از فقه جعفری که تام و تمام برخاسته از عصر بی‌ترحم برده داری هستند و روزانه هم چون تازیانه ای سهمگین بر کرده ستمدیدگان فرود می‌آید و حقوق پایه ای شهروندان ایرانی را به نحوی گسترده و در همه ابعاد زندگی اجتماعی و حیات مدنی لگدمال می‌کند، طی سی سال حاکمیت جنایتکارانه رژیم اسلامی آن چنان مرزهای هول انگیزی را در نوردیده که به طور مکرر واکنش و اعتراض مجامع بین المللی و سازمان های مدافع حقوق بشر را طی این سالیان به دنبال داشته است.

تا چندی پیش رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پنجاه و چهار بار از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه های شدید اللحن به نقض آشکار و بی‌محابای حقوق بشر محکوم شده بود، لیکن رژیم اسلامی بی توجه به پیمان های بین المللی، عهد نامه ها و میثاق های جهانی که خود یکی از امضاکنندگان آنها می‌باشد، به روند

رد گزارش های نقض حقوق بشر در ایران تحت سلطه سپاه و جهنمی خود، در ادعایی مضحک و ابلهانه اعلام داشته اند: «ایران یکی از آزاد ترین کشورهای دنیاست!» زهی بی شرمی، ننگ و نفرت بر سرکردگان رژیم جنایتکار اسلامی باد. یکی از اشکال به شدت وحشیانه و ضد انسانی مجازات در قوانین جزایی جمهوری اسلامی، سنگسار محکومین به مرگ است. این شیوه اجرای اعدام گرچه به دوران قبل از ظهور اسلام بر می گردد و در کتاب مقدس نیز به آن اشاره شده است، لیکن بعدها از سوی اسلام و به طور خاص مذهب شیعه جعفری اخذ و پذیرفته شد. "شهید ثانی" از فقها و تدوین کنندگان اصلی فقه جعفری در کتاب "لمعه" از سنگسار به عنوان یک روش مجازات اسلامی نام می برد و بر استفاده از آن با هدف "اجرای حدود الهی" تاکید می ورزد.

با این وصف رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک حاکمیت دینی که روحانیون شیعه جعفری در رأس آن قرار دارند، در تبعیت از فقه جعفری با فراغ بال و طیب خاطر به اجرای روش سنگسار محکومین به مرگ در چارچوب عمل به شریعت اسلامی با هدف "اجرای حدود الهی" اهتمام می ورزد!

به همین دلیل به رغم ترفندی که دستگاه قضایی رژیم در ژانویه ۲۰۰۲ به منظور انحراف افکار عمومی مردم ایران و جهان و کاستن از فشار مجامع بین المللی، با صدور بخشنامه ای مبنی بر ممنوعیت سنگسار به کار بست، هم چنان اجرای سنگسار در سایه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی ادامه دارد. شایان توجه آن که در اینجا نیز سران رژیم برای گریز از فشارهای داخلی و خارجی به دروغی بزرگ متوسل شدند، زیرا به رغم ادعای آنان مبنی بر لغو سنگسار، بخشنامه دستگاه قضایی، هرگز اصل اجرای سنگسار را ممنوع اعلام نکرد، بلکه فقط توصیه کرده بود که بهتر است اجرای آن در ملاءعام صورت نگیرد. یعنی در خفا و به دور از اطلاع یابی افکار عمومی در داخل و خارج از ایران، اجرای آن نه تنها عاری از اشکال شرعی خواهد بود بلکه با نیت "قربتا الی الله" اجر و صواب اخروی برای مجریان قسی القلب آن نیز به همراه خواهد داشت!

بدینسان مطابق گزارش بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، در ماه مه ۲۰۰۶ دو نفر در مشهد و در جولای ۲۰۰۷ یک نفر در قزوین از طریق سنگسار اعدام و در جولای ۲۰۰۸ در ادامه صدور احکام سنگسار ۹ نفر دیگر به مرگ از این طریق محکوم گردیدند. رژیم جمهوری اسلامی در روند نقض فاحش اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و نیز کنوانسیون حقوق کودک، که خود از امضاکنندگان آنها می باشد، در مغایرت آشکار با تعهدات بین المللی خود، از سال ۱۹۹۹ تاکنون بیش از هر دولت دیگری افراد زیر ۱۸ سال را اعدام کرده است.

طبق گزارش سازمان عفو بین الملل تحت عنوان "ایران آخرین جلاد کودکان" در فاصله سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۶ رژیم جمهوری

قصاص چشم، صادر و به مرحله اجرا در آمده اند. در تداوم اجرای کیفرهای وحشیانه اسلامی، در حالی که در ژانویه ۲۰۰۸ سخنگوی رئیس جنایتکار قوه قضائیه رژیم مدعی گردید که طی بخشنامه ای اجرای اعدام در ملاءعام و در برابر انظار عمومی ممنوع اعلام گردیده است، اندک زمانی بعد سازمان عفو بین الملل گزارش کرد که چهار مرد از جمله یک افغانی پناهنده در شهر بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی در ۱۰ جولای ۲۰۰۸ در ملاءعام به دار آویخته شدند. طبق آمار ارائه شده از سوی گروه های ایرانی مدافع حقوق بشر، تنها ۳۰ تن در سال جاری در خیابان و در برابر انظار عمومی توسط رژیم جمهوری اسلامی به دار آویخته شده اند.

دولت مهرورز و عدالت گستر! احمدی نژاد جنایت پیشه با افزایش اعدام ها به بسط عدالت از نوع اسلامی اش به نحوی اکمل اهتمام ورزیده! و در این زمینه گوی سبقت را در اجرای عدالت اسلامی از دولت های پیشین در روده است.

مطابق با گزارش کمپین بین المللی برای حقوق بشر در ایران، تعداد اعدام ها در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد از ۸۶ فقره در سال ۲۰۰۵ به ۳۱۷ مورد در سال ۲۰۰۷ رسید.



این تعداد تقریباً دو برابر آمار اعدام در سال ۲۰۰۶ و چهار برابر آمار سال ۲۰۰۵ می باشد. این در حالی است که سازمان عفو بین الملل معتقد است تعداد واقعی افراد اعدام شده بیش از این است، اما به علت "عدم پاسخگویی و نبود شفافیت در نزد قوه قضائیه" رژیم، رقم اصلی اعدام ها نامشخص باقی می ماند.

هم چنین مطابق با گزارش گروه های ایرانی مدافع حقوق بشر، طی سال ۲۰۰۸ در سایه دولت مهرورز! پاسدار احمدی نژاد تاکنون ۲۵۰ نفر اعدام شده اند و ۲۴۷ نفر دیگر در انتظار اجرای حکم اعدام بسر می برند.

در تیرماه ۱۳۸۷ در یک قتل عام دسته جمعی، در حالی که فقط در یک روز ۲۹ نفر اعدام شدند، آخوند جنایتکار احمد جنتی دبیر شورای نگهبان رژیم، در خطبه های نماز جمعه ضمن ستایش از اعمال جنایتکارانه قداره بندان و دژخیمان نیروی سرکوبگر انتظامی گفت: «اگر علی (ع) بود بیش از اینها را اعدام می کرد...».

در شرایطی که سران جنایت پیشه جمهوری اسلامی با موج وسیع و گسترده ای از مخالفت ها و اعتراضات گروه ها، مجامع و سازمان های ایرانی و بین المللی مدافع حقوق بشر روبرو هستند، ضمن

گزارشگر ویژه در ادامه گزارش خود به چند نمونه از شیوه های شکنجه و رفتار وحشیانه با بازداشت شدگان و زندانیان از سوی دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی رژیم در زندان ها اشاره می کند، از جمله به رفتارهای غیرانسانی با یک بازداشتی در شهر مریوان به در اگوست ۲۰۰۷ اشاره دارد. فرد دستگیر شده را در سلولی به مساحت یک متر مربع محبوس و به شدت ضرب و شتم نموده بودند و سپس سلول او را در حالی که از ناحیه دست هایش از سقف آویزان بود با فاضلاب و مدفوع پر و او را مجبور ساخته بودند سرش را بالا نگه دارد تا فقط غرق نشود.

گزارشگر ویژه به نمونه تکان دهنده دیگری اشاره می کند: در آوریل ۲۰۰۷ نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم، بدن پنج بازداشتی را برای گرفتن اعتراف با اتوی داغ سوزاندند، استخوان های دست و پای آنان را زیر شکنجه شکستند و به وسیله مته برقی دست و پای آنان را سوراخ کردند.

در ژوئن ۲۰۰۷ یک مدافع حقوق مدنی را در شهر خوی تحت شکنجه قرار می دهند که از ناحیه قفسه سینه دچار شکستگی می گردد، در همان حال به مادر وی اطلاع می دهند که او را اعدام کرده اند و برای تحویل جنازه فرزندش به زندان بیاید، اما بعد از مراجعه مادر زندانی شکنجه شده، به وی اطلاع می دهند که هنوز حکم اعدام وی اجرا نگردیده و او اجازه ملاقات با فرزندش را ندارد.

براستی رژیم اسلامی متعلق به عصر بی شفقت بربریت است، زیرا در حالی که یکی از امضاکنندگان میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی سازمان ملل متحد می باشد که مطابق با ماده ۷ آن، مجازات هایی از قبیل قطع اعضای بدن، شلاق زدن و سنگسار ممنوع اعلام گردیده است، کماکان به اعمال این نوع کیفرهای وحشیانه و ضد انسانی ادامه می دهد.

مطابق با گزارش کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، تحت حاکمیت قوانین جزایی ضد انسانی اسلامی در جمهوری جنایت و آدمکشی، حتی کودکان زیر سن ۱۸ سال که مرتکب جرم شده اند، هدف مجازات هایی از قبیل قطع عضو، شلاق و سنگسار قرار می گیرند که احکام مربوط به آنها به شکلی سیستماتیک از سوی مقامات قضایی رژیم صادر می گردند.

در ژانویه ۲۰۰۷ روزنامه های رسمی در کرمانشاه از قول رئیس دادگستری این شهر خبر دادند که به زودی دست و پای چند محکوم در ملاءعام قطع خواهد شد، به علاوه در شهر مشهد نیز در همین ایام روزنامه ها از قطع دست چهار محکوم دیگر خبر دادند.

براساس گزارش جمعی از گروه های ایرانی فعال حقوق بشر که به مناسبت ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر انتشار یافته است، در سال ۲۰۰۸ از سوی دستگاه شقاوت پیشه قضایی رژیم اسلامی ۱۲ حکم قطع دست، ۵ حکم قطع پا و ۳ حکم

## روپاروئی رژیم با مبارزات معلمان ایران

بیانیه آمده است در صورتی که حداکثر ظرف ۱۵ روز دولت این قانون را به مورد اجرا نگذارد مسئولیت هرگونه تصمیمی که از سوی نمایندگان معلمان اتخاذ شود متوجه دولت و بویژه شخص رئیس جمهور خواهد بود.

عکس العمل شدید رژیم در مقابل تجمع روز چهارشنبه معلمان در جلو ساختمان مجلس اسلامی، نشان از آن دارد که رژیم به شدت نگران گسترش مبارزات معلمان ایران است. اما در عین حال به خوبی می داند که در موقعیت اقتصادی بحران زده ای که در آن قرار دارد قادر نخواهد بود که هماهنگی مورد درخواست معلمان را در پرداخت حقوقها عملی سازد. به همین دلیل نیروهای انتظامی و امنیتی خود را به کار می گیرد و راه سرکوب را به جای راه انجام اصلاحات در امور زندگی معلمان انتخاب کرده است. رژیم هنوز تجمعات ۱۰۰ هزار نفری معلمان را در دو سال گذشته از یاد



نبرده است. به همین دلیل می خواهد قبل از اینکه این جنبش بار دیگر گسترده و همه گیر شود، آن را در نطفه خفه نماید. اما واقعیت این است که امروز اعتراض به پایین بودن سطح دستمزد، گرانی و تورم سرسام آور، تبعیض و بی عدالتی، امر مشترک اکثریت قاطع مردم ایران است. از این رو معلمان در مبارزه ای که در پیش دارند، در این دوره تنها نخواهند بود. مبارزات معلمان زحمتکش ایران همپای جنبش کارگران و جنبش جوانان و دانشجویان به حرکت در آمده است و از پشتیبانی معنوی اکثریت مردم ایران برخوردار است.



روز چهارشنبه یازدهم دی ماه شماری از نمایندگان معلمان ایران از نقاط مختلف کشور به دعوت کانون معلمان ایران در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمع زدند. این تجمع بوسیله سازمان سراسری معلمان ایران فراخوان داده شده بود. شب قبل از این تجمع نیروهای انتظامی و گارد ویژه به شکل گسترده ای در اطراف مجلس مستقر شده بودند تا از تجمع نمایندگان کانونهای معلمان در مقابل مجلس جلوگیری کنند. اما علیرغم این آمادگی معلمان برای مدتی حضور خود را در آن محل به نیروهای رژیم تحمیل کردند. تجمع کنندگان خواستار اجرای قانون "مدیریت خدمات کشوری" بودند. این تجمع ساعت ۹ صبح آغاز شد و تنها ساعتی پس از آن با دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم به تشنج کشیده شد. نیروهای رژیم به صف تجمع کنندگان حمله کردند و تعداد زیادی از آنها را دستگیر و روانه زندان نمودند. بعد از تهدید و پرونده سازی روز بعد آزاد گردیدند. در همین رابطه سازمان معلمان ایران با صدور بیانیه ای اعتراض خود را نسبت به بازداشت معلمان تظاهر کننده اعلام کرد.

طی دو سال گذشته اعتراضات گسترده ای از جانب معلمان ایران در اعتراض به پایین بودن حقوق و شرایط دشوار زندگی آنها، صورت گرفته است. یکی از خواستهای معلمان از بین رفتن ناهماهنگی بین حقوق معلمان و حقوق سایر کارمندان دولتی بود. این مبارزات سرانجام سال گذشته به تصویب "لایحه خدمات کشوری" منجر شد. در حالی که این قانون تاکنون به اجرا در نیامده است. در اطلاعیه کانون معلمان ایران که تجمع روز چهارشنبه را فراخوان داده بود آمده است که: «دولت حتی مصوبه های خود و مجلسش را هم اجرا نمی کند، در حالی که روز ۱۵ آذر ۱۳۸۷ آخرین مهلت قانونی برای اجرای این قانون به وسیله دولت بوده است. در همین

اسلامی ۲۲ نوجوان را که تقریباً نیمی از مجموع آمار مربوط به اعدام نوجوانان در سرتاسر جهان (۵۱ مورد) را به خود اختصاص می دهد، اعدام نموده است.

همین گزارش در ادامه می افزاید در مجموع ۱۰۷ نوجوان زیر ۱۸ سال از سوی دستگاه قضایی مرگ آفرین رژیم اسلامی به مرگ محکوم شده اند که از این میان، پرونده ۳۶ تن از آنان مراحل پایانی خود را طی می کند. عفو بین الملل اشاره می کند که جمهوری اسلامی معمولاً در مورد تعداد احکام اعدام و اجرای این احکام اطلاعات دقیقی انتشار نمی دهد و احتمال دارد که آمار واقعی کودکان محکوم به اعدام و نیز اعدام شدگان نوجوان بیش از این باشد. هم چنین یک گروه مدافع حقوق بشر به نام کمپین برای حقوق بشر در ایران می گوید: «از ایران به عنوان تنها کشوری یاد می شود که در سال ۲۰۰۸ میلادی ۶ نوجوان در آن اعدام شده اند و بیش از ۱۳۰ نوجوان دیگر در صف انتظار اجرای احکام اعدام هستند».

بدین ترتیب رژیم جنایتکار اسلامی با بیشترین آمار اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال از ۱۹۹۰ تاکنون، درحال حاضر در صدر کشورهای ناقض حقوق کودکان و کنوانسیون حقوق کودک ملل متحد قرار دارد.

جمهوری اسلامی، جمهوری جهل و جنایت، قتل و آدمکشی، اجحاف و بیدادگری، ستم و استثمار و سرکوب لگام گسیخته است که در تلاش برای بقا و حفظ نظام سرمایه داری منحوس حاکم بر ایران از هیچ جنایتی دریغ نمی ورزد. رژیم اسلامی در زمینه نقض فاحش حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر ایران و سرکوبی اتحادیه ها، سازمان ها و فعالین کارگری هیچ تردیدی به خود راه نمی دهد و به وحشیانه ترین شکل ممکن، بی محابا به سرکوبی جنبش کارگری ایران مشغول است.

تنها در سال ۲۰۰۸ دستگاه های امنیتی و قضایی رژیم حامی سرمایه جمهوری اسلامی ۲۰۴ فعال کارگری را بازداشت، ۶۲ نفر را به دادگاه احضار، برای ۳۳ کارگر احکام محکومیت صادر، ۱۲ فعال کارگری را محاکمه، ۸ نفر را بازجویی و به ۱۲ تجمع کارگری حمله کرده اند. این در حالی است که کارگزاران مزدور رژیم در سایر ارگان ها، سازمان ها و نهادهای دولتی در سال جاری اقدام به اخراج ۳۴۸۰۰ کارگر نموده و حقوق و مزایای ۶۶۸۵۹ کارگر شاغل را نیز پرداخت نکرده اند و بدین ترتیب حتی یک تکه نان بخور و نمیر را نیز از سفره خالی کارگران و زحمتکشانش بی پناه و ستمدیده ایران دریغ ورزیده اند.

این رژیم نه اصلاح پذیرست و نه اهل مدارا و گفتگو، رژیم متعلق به قرون تاریک زندگی بشر و انعکاس عالی توحش فرو خفته در تاریخ طبقاتی است، نه قوانین و کنوانسیون های بین المللی قادرند آن را رام سازند و نه نصایح پدر خوانده های دنیا، تنها و تنها سرنگونی و روییدن بساط حیات ننگین و آکنده از جنایت، ستم و بیدادگری آن به اتکای نیروی متشکل و متحد توده های کارگران و زحمتکشانش از رهگذر برپایی انقلاب بنیان کن سوسیالیستی و به زیر کشیدن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، یگانه راه پایان بخشیدن نهایی به سرکوب، جنایت، سنگسار، شلاق و اعدام به همراه ستم، استثمار، بیدادگری و جهل خواهد بود و بدین طریق کارگران نه تنها خود بلکه کل جامعه را از پلشتی وجود منحوس رژیم اسلامی نجات خواهند داد.



آدرس های الکترونیکی تماس  
با کمیته تشکیلات داخل کشور  
حزب کمونیست ایران

[norpardazan@yahoo.com](mailto:norpardazan@yahoo.com)  
[h.faalin@gmail.com](mailto:h.faalin@gmail.com)



فرشید شگری

## ادامهٔ تعرضات رژیم به فعالین جنبش کارگری

فکری طبقه کارگر ایران می‌باشد. اینک، در شرایطی که فعالین کارگری یکی پس از دیگری دستگیر و روانه زندانها می‌شوند، وقتی این انسانهای شریف و حق طلب که خالصانه هست و نیست خود را مصروف رهایی کارگران از ستم و استعمار کرده اند، شدیداً تحت شکنجه روحی و جسمی قرار دارند، و خلاصه هنگامی که می‌بینیم تهاجمات رژیم سرمایه داری حاضر به جبهه کار و زحمت اینچنین فزونی یافته است تا بهر شکل ممکن ضمن حفظ بقای خود دستاوردهای (تأسیس انواع کمیته های متشکل از فعالین کارگری در سراسر کشور برای کمک به ایجاد تشکل های توده‌ای کارگران، سندیکای شرکت واحد، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و موارد دیگر) سه دهه از مبارزات جسورانه، پر هزینه و خونین کارگران را از ایشان بازستاند، آن وظیفه مهمی که در مقابل همگان چه فعالین رادیکال کارگری در دو سوی مرزها که در کمیته ها، کانون ها و نهادهای کارگری کار می‌کنند و چه پیکارگران مستقل یا متشکل در احزاب مارکسیستی خودنمایی می‌کند پرهیز از سکتاریسم و دامن زدن به اختلافات بینشی و نظری، و امتناع ورزیدن از پیدایش بیش از پیش انشقاق یا جدایی است.

با رعایت این اصل اساسی همانا حفظ همبستگی در صفوف طبقاتی خود و سازمان دادن پیکارها و کمپین های متحدانه و پر تعداد، نه تنها قادر خواهیم شد حکومتگران را وادار به آزادی دستگیر شدگان کنیم (این را در سال های نه چندان دور تجربه کرده ایم)، نه تنها سیاست بگیر و به بند رژیم ضد کارگری ایران را از کار می‌اندازیم، بلکه در سایه اتحاد و همدلی (بدون نیاز به نگرانی از بابت مخدوش شدن خط و مرزهای فکری) کوشندگان بخش های مختلف جنبش کارگری و جریانات چپ و کمونیستی است که به اهداف مبارزاتی مان نائل می‌گردیم. مصالح و منافع عالیه طبقاتی، جنبش کارگری و انقلاب آتی ایران بکارگیری و پراتیک کردن این مهم را از فرد فرد ما طلب می‌کند.

در مسیر گذشتن موفقیت آمیز ما از تند پیچ های مبارزه طبقاتی، برای یاری رساندن به امر ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران، جهت تقویت جنبش های رادیکال زنان، دانشجویان و جنبش سراسری، و سرانجام برای تحقق استراتژی انقلاب کارگری و استقرار جامعهٔ سوسیالیستی، ناگزیر از همدلی، با هم بودن و کوشش متحدانه در راستای غلبه بر ضعف ها و تثبیت نقاط قوت پیکارهایمان هستیم.

۲۷ دسامبر ۲۰۰۸

کارخانه کشت و صنعت خمینی در شوشتر، صنایع فلزی تهران، ذوب آهن اصفهان، تجمع کارگران بیکار شده سازمانیه در پاکدشت، کارخانهٔ مکان ساز اصفهان، نساجی کرپ ناز، کارخانهٔ ایران پوپلین رشت، سد استراتوس در نزدیکی سقز، کارخانه لاستیک سازی آرتاویل تابر اردبیل، پوریس سنندج و غیره تنها گوشه هایی از بلند شدن فریاد حق طلبی کارگران در این مدت بوده است.

رخدادهای بوقوع پیوسته در روزهای سپری شده بر این واقعیت تأکید دارند که نظام اسلامی - سرمایه داری ایران به قصد تحمیل عقب نشینی به جنبش های اعتراضی و در پیشاپیش آنها جنبش کارگری بیش از دوره های گذشته تدارک دیده است. سرمایه داران و دولت آنها عزمشان را جزم کرده اند تا با استمرار دادن به تاکتیک دستگیری فعالین کارگری یک دورهٔ دیگر جنبش طبقه کارگر را با رکود مواجه سازند چرا که اعتراضات هر روزه کارگران و نیز تحرکات فعالین کارگری در تبعد همراه با احزاب کمونیست خارج کشور در حمایت از جدال های کارگری داخل، جمهوری اسلامی و کارفرمایان را تماماً به وحشت انداخته است.

از طرف دیگر حاکمین بخوبی دریافته اند که اولاً دلیل افقی (انهدام نظام سرمایه داری و سیستم کارمزدی) که فعالین چپ جنبش کارگری در برابر خود ترسیم کرده اند. ثانیاً بغلت فعالیت های خستگی ناپذیری که این مبارزین به هدف آگاهگری، سازماندهی اعتراضات و دستیابی کارگران به تشکل های توده ای و طبقاتی انجام می‌دهند. ثالثاً به خاطر رشد نسبی جدال های کارگری آنها علیرغم وجود برخی از موانع ذهنی و عینی، و رابعاً به سبب رادیکالتر شدن مطالبات آنان در قیاس با تاریخ صد ساله جنبش که حاکی از پربنیه گشتن گرایش سوسیالیستی یا پیشی گرفتن آن از فرمیسم و سندیکالیسم، و نشانه امید به بیرون آمدن تدریجی مبارزات کارگری از قواره تدافعی به قالب تهاجمی است؛ از این پس توانایی آنرا نخواهند داشت تا کمافی السابق بوسیله خانه کارگری ها، شوراهای بی اعتبار اسلامی کار و ... به اشکال تطوری گرایش ضد سرمایه داری جنبش را ایزوله کنند، ستیز طبقاتی را به سازش بکشانند و از سرعت حرکت روبه پیش مبارزات کارگری بکاهند.

برای بورژوازی و رژیم ایشان این وضعیت دیگر قابل تحمل نیست زیرا وقوف دارند ادامه چنین روندی دیر یا زود به تغییر آن توازن قوای طبقاتی ای منجر می‌گردد که دقیقاً به منزله پرت شدن از قدرت سیاسی، و خاتمهٔ استیلای آنان بر وسائل تولید و توزیع است. بنابراین بسادگی می‌شود استنتاج کرد که فقط یک راه برای سرمایه داران و رژیم آنها باقی می‌ماند؛ و آن بهره بردن از تاکتیک همیشگی سرکوب و دستگیری پیشروان و رهبران عملی یا

سی سال است رژیم قرون وسطایی و انسان ستیز ایران توسط قوهٔ قهریه و ماشین عریض و طویل سرکوب خود به مقابله با جنبش های کارگری، زنان، دانشجویان و ملل تحت ستم برخاسته است. طی این سه دهه، رهبران جمهوری اسلامی در نهایت قساوت و ددمنشی توانسته اند بر جامعه حکمرانی کنند. اگر چه اعمال و کرده های وحشیانه آنان بر همگان آشکار است و لزومی به گفتن آنچه تا به حال انجام داده اند و یا در آینده خواهند داد نیست؛ با همهٔ این حرفها تداوم هجوم های برنامه ریزی شده رژیم به رهبران و فعالین کارگری بهانه‌ای شد تا بار دیگر به تدقیق رویدادها و مسائل جاری مبادرت کنیم.

بازداشت محسن حکیمی در روز سوم دی ماه در منزل یکی از کارگران شرکت پارس خودرو و انتقال ایشان به بند ۲۰۹ زندان اوین، یورش ماموران امنیتی شهر سنندج به منزل پدرم نصراللهی در روز چهارم دی ماه و بازداشت وی، و سپس دستگیری بیژن امیری در روز پنجم دی ماه که با واکنش سریع و بموقع کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری - منطقه غرب، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، و جمعی از کارگران ایران خودرو در محکومیت بازداشت های پیاپی این تلاشگران کارگری همراه گشت؛ مؤید تصمیم دستگاه حکومتی در گسترده تر کردن تعدی و یورش به پیشروان طبقه کارگر، مرعوب ساختن چالشگران داخل و بدینسان مختق تر کردن فضای کشور است.

دستگیری محسن حکیمی، پدرم نصراللهی، بیژن امیری و بعد از آنان ابراهیم مددی نایب رییس سندیکای شرکت واحد در روز هفتم دی ماه، درست هنگامی صورت گرفت که در هفته های اخیر کمپین ها و تجمعات اعتراضی وسیعی از طرف نیروهای چپ و رادیکال علیه اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در قبال مبارزین کارگری در سطح جهان برگزار گردید. جامعه در حالی شاهد موج تازه این تعرضات است که در هفته های گذشته تقلاهای مجدانه ای در درون و بیرون از ایران جهت آزادی افشین شمس، منصور اسانلو و چندین تن از فعالان جنبش های اجتماعی - اعتراضی کشور در جریان بود.

تهاجم دوباره رژیم به حالیکه که به انضمام مطرح شدن خواست متحدانهٔ افزایش دستمزدها به همت تعدادی از تشکل های کارگری، همچنین پیکارهای کارگری در شهرها و واحدهای تولیدی مختلف از ماهها قبل بدین سو افزایش داشته است. در طول ماه نوامبر و دسامبر ۲۰۰۸، نظاره گر دهها خیزش کارگری بودیم. اعتصاب و اعتراض در شرکت کشت و صنعت مهاباد، شرکت تیپک مهاباد، کارخانه اشکان در قزوین، کارخانهٔ سیمان آبیگ در قزوین،

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد موج تازه دستگیری فعالین کارگری

در روزهای اخیر رژیم جمهوری اسلامی موج تازه ای از دستگیری فعالین کارگری را آغاز نموده است. ماموران لباس شخصی رژیم روز شنبه ۷ دی ماه، ابراهیم مددی، نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را هنگام مراجعه به اداره کار منطقه شمال تهران، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند. روز چهارشنبه ۴ دی ماه ماموران امنیتی و لباس شخصی‌ها به منزل پدرام نصرالهی فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و نیز عضو شورای زنان، یورش برده و وی را دستگیر و بازداشت کردند. روز دوشنبه ۲ دی ماه، دو تن از فعالان کارگری، بیژن امیری و محسن حکیمی، عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده و هم اکنون در زندان اوین بسر می‌برند. در همین روزها ۵ تن از فعالین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به دادگاه احضار شدند، و اینها همه در شرایطی است که منصور اسانلو و افشین شمس از چهره‌های شناخته شده جنبش کارگری ایران هنوز در زندان بسر می‌برند.

رژیم جمهوری اسلامی که از رشد نسبی مبارزات و اعتصابات کارگری در ماه‌های اخیر به هراس افتاده و از تلاش و نقش محسوس فعالین کارگری در سازماندهی این مبارزات بخوبی آگاه است می‌خواهد با موج بگیر و ببند فعالین کارگری، جنبش کارگری ایران را مرعوب کند. رژیم جمهوری اسلامی که با سقوط شتابان قیمت نفت و تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی ناشی از آن، در شرایط محاصره اقتصادی دست بگریبان است، در موقعیت کنونی رمز ادامه حیات و بقا خود را قبل از هر چیز در سرکوب جنبش‌های اجتماعی و در مرحله اول سرکوب و به رکود کشاندن جنبش کارگری ایران می‌بیند. رژیم جمهوری اسلامی که به جایگاه و اهمیت مبارزات طبقه کارگر ایران در تغییر فضای سیاسی جامعه واقف است می‌خواهد با دستگیری و زندانی کردن فعالین و پیشروان کارگری که امر سازماندهی مبارزات کارگران و کمک به ایجاد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران را در اولویت کار و تلاش‌های خود قرار داده اند از جنبش کارگری ایران زهر چشم بگیرد.

در چنین شرایطی نیاز حیاتی به مقابله با سیاست ضد کارگری رژیم ایجاد می‌کند که همه تشکل‌ها و نهادهای موجود کارگری در ایران، فعالین و پیشروان بخش‌های مختلف جنبش کارگری علیرغم هر اختلافی که با همدیگر دارند مبارزه متحدانه‌ای را برای آزادی بدون قید و شرط فعالین کارگری آغاز کنند. اختلافات موجود در میان تشکل‌ها و نهادهای کارگری نباید هیچ خللی در صف طبقاتی مبارزات کارگران ایجاد کند. باید با ایجاد همبستگی طبقاتی و گسترش اعتراضات خود علیه سیاست تعقیب و بگیر و ببند فعالین کارگری، بار دیگر تعرض وحشیانه رژیم به جنبش کارگری ایران را با شکست روبرو سازیم. بدون شک جنبش کارگری ایران از این آزمون هم سربلند بیرون خواهد آمد.

### کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۷ دی ۱۳۸۷

۲۷ دسامبر ۲۰۰۸



## گسترش مبارزه متحدانه تنها ابزار ماست برای آزادی فعالین کارگری و زندانیان سیاسی!

اطلاعیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران  
پیرامون دستگیری

محسن حکیمی، بیژن امیری، ابراهیم مددی و ...

محسن حکیمی و بیژن امیری از فعالان کارگری در ایران در ادامه سیاست دیکتاتوری و اختناق توسط مامورین سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی در منزل شخصی و در حین ملاقات خصوصی دستگیر شدند. رژیم جمهوری اسلامی به هدف پراکندن فضای رعب و وحشت بیشتر در جامعه و مرعوب کردن طبقه کارگر و سایر جنبشهای اجتماعی بطور سازمانیافته‌ای اقدام به دستگیری فعالین جنبش کارگری، زنان، دانشجویان و سایر آزادیخواهان می‌نماید تا بدین شکل روند رو به رشد اعتراضات توده‌ای را مختل نماید. رژیم جمهوری اسلامی در حالی سیاست دستگیری و به زندان کشاندن منصور اسانلو، افشین شمس، محسن حکیمی، بیژن امیری، ابراهیم مددی، پدرام نصرالهی، فرزاد کمانگر و صدها تن دیگر از فعالین و مبارزین کارگری و آزادیخواه را ادامه می‌دهد که اعتراضات کارگری، مبارزات دانشجویی و زنان و سایر حرکت‌های توده‌ای بر علیه سیاست خفقان و دیکتاتوری رژیم و بر متن یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی در حال گسترش است و سیاست رعب و وحشت رژیم بهیچوجه نتوانسته است این روند رو به رشد اعتراض توده‌ای را متوقف نماید.

بحران عمیق سیاسی و اقتصادی و تداوم تورم و بیکاری، فقر و تنگدستی و گرانی کمرشکن در سراسر جامعه ایران بر متن بحران فزاینده جهانی و تأثیرات زینبار محاصره اقتصادی و تداوم سیاست سرکوب و اختناق همه و همه زمینه‌های واقعی انزجار و اعتراض توده‌ای در ابعاد گسترده جامعه را گسترش داده و طبقه کارگر و سایر جنبش‌های پیشرو و مترقی علیرغم سرکوب‌های وحشیانه، این رژیم ضدکارگری و حافظ منافع نظام سرمایه‌داری را به چالش کشیده‌اند. فعالین جنبش کارگری، زنان و دانشجویان هرروز بیش از گذشته به ضرورت متشکل شدن و پیشبرد مبارزه متحدانه و سازمانیافته پی برده و برای ایجاد تشکل‌های مستقل و طبقاتی اقدام می‌کنند و بدینوسیله با صفی قدرتمندتر در مقابل توحش جمهوری اسلامی و کلیت نظام سرمایه‌داری مبارزه خود را گسترش خواهند داد.

برای آزادی محسن حکیمی، بیژن امیری، منصور اسانلو، افشین شمس، ابراهیم مددی و صدها فعال کارگری و زندانیان سیاسی از سیاه‌چالهای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نیز راه دیگری بجز پیشبرد یک مبارزه متحدانه و گسترده در داخل و خارج کشور نیست. در این راستا ما ضمن محکوم کردن دستگیری این فعالین کارگری بار دیگر براین ضرورت حیاتی که تنها با مبارزه متحدانه طبقه کارگر و جنبشهای پیشرو و آزادیخواهانه در داخل ایران، حمایت و همبستگی گسترده در سطح بین‌المللی می‌توان این رژیم ضدکارگری و ضد آزادی را به عقب نشینی وادار کرد، تاکید می‌نمائیم و به سهم خود برای گسترش و تداوم این کارزار وسیع دریغ نخواهیم کرد.

محسن حکیمی، بیژن امیری، منصور اسانلو، افشین شمس، ابراهیم مددی، فرزاد کمانگر و همه زندانیان سیاسی بدون قید و شرط آزاد باید گردند!

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۲۷ دسامبر ۲۰۰۸

نصرت تیمورزاده

## جرقه‌ای که حریق بر افروخت شورش مردم معترض یونان

بسته‌اند و درست در بطن همین هنوزهاست که شورش جوانان، کارگران و مردم معترض یونان انعکاس جهانی پیدا می‌کند. تصاویر با شکوه و پر شور دختران و پسران جوانی که با مشت‌های گره کرده و مصمم خیابانها را به تصرف خویش در آورده و میدان و شهرها را به صحنه نبرد با دولت و ارگان‌های سرکوب تبدیل نموده‌اند غرور آفرین‌اند.

ده‌ها هزار نفر از دانش‌آموزان، دانشجویان، کارگران فقیر، مهاجرین و پناهندگان، پدران و مادران، کارمندان ادارات دولتی از ۶ دسامبر همه روزه و در بیش از ۴۲ شهر یونان به خیابانها سرازیر می‌شوند و همه این انبوه مردم معترض یک چیز را فریاد می‌زنند که نظم حاکم عادلانه نیست. گونه‌گونی مبارزات، خود حیرت برانگیز است. هزاران نفری که به طور آرام بیش از ۱۶ ساعت در روز ۱۳ دسامبر در میدان نزدیک محل کشته شدن الکسی به طور مسالمت آمیز در کف خیابان نشسته بودند و با وجود این مورد هجوم نیروهای انتظامی قرار گرفتند، ده‌ها هزار نفری که در صفوف منظم و آرام در ۹ دسامبر مراسم خاک سپاری الکسی را برگزار کرده و بخشی از پاره تن خویش را به خاک سرد سپردند و با گاز اشک آور پلیس وحشی روبرو گشتند، هزاران نفر از جوانان که روزها و شبهای متوالی با اشغال دانشکده‌ها و مدارس و محاصره قرارگاه‌های پلیس و ایجاد سنگربندی خیابانی به نبرد با پلیس پرداختند، پدران و مادرانی که در پاسخ به فراخوان اعتصاب عمومی فرزندان دانش آموز خود در ۱۲ دسامبر در صفوف بیش از ۱۰ هزار نفر از مردم معترض شرکت داشته و بی نصیب از گلوله‌های لاستیکی نیروهای ویژه نماندند، ده‌ها هزار نفر از کارگران که به دعوت فراکسیون چپ "اتحادیه مرکزی کارگران GSEE" و "اتحادیه کارمندان ADEDY" در ۱۱ دسامبر اقدام به راهپیمایی نموده و مورد حمله وحشیانه پلیس قرار گرفتند و بالاخره به آتش کشیده شدن ده‌ها مؤسسه دولتی و بانکها - که سمبل نظم حاکمند - همه و همه این مبارزه در جوهر خود یک پیام را داشت که کاسه صبر مردم لبریز گشته است.

این بار اول نیست که پلیس یونان به طور آشکار اقدام به قتل یک جوان معترض می‌نماید. پلیس یونان یکی از وحشی‌ترین نیروهای سرکوب بوده و از یک سنت فاشیستی طولانی برخوردار است. در بیانیه‌ای که دانشجویان اشغالی مدرسه تأثر شهر تسالونیک منتشر کرده‌اند آمده است: «... قتل دانشجوی صربی بولاتویچ در سال ۱۹۹۸، قتل لئون لی بیس در سال ۲۰۰۳، قتل اونوهاوا جوان ۲۴ ساله

دو شنبه شب ۶ دسامبر گلوله پلیس یونان سینه جوان ۱۵ ساله‌ای را شکافت. قتل الکسی گری گورو پولوس جرقه‌ای بود که تمامی خشم خفته در سینه‌ی انبوه توده‌های مردم را سرریز نموده و به حریقی تبدیل نمود که سرتاسر یونان را در خود گرفته، مرزهای این کشور را در نوردیده و موجی از همبستگی جهانی را با شورش برحق مردم یونان پدید آورد. این قتل یادآور قتل دانشجوی آلمانی بونه اونه زورگ در جریان سفر شاه به آلمان در ۳۰ سال پیش بود که جنبش معروف به سال ۶۸ را در سرتاسر اروپا و آمریکا به ارمغان آورد. اگر چه جنبش و شورش حاصل از این دو قتل در دو شرایط تاریخی متفاوت و در دو کشور مختلف اروپائی به وجود آمده و نقطه عزیمت خود را در میان جوانان و دانشجویان یافتند، ولی تمام جامعه را به حرکت درآورده و نظم حاکم را به چالش کشیدند. شاید بارزترین تفاوت این دو در این باشد که شورش جوانان در یونان در برهه‌ای اتفاق می‌افتد که نظام سرمایه‌داری در شدیدترین بحران ادواری خود بعد از سال‌های ۲۹ قرن گذشته به سر می‌برد. آثار فلاکت بار این بحران که زندگی و معیشت میلیونها تن از مردم سرتاسر گیتی سر ریز شده و زمینه اعتراضات و شورش‌های مردمی را فراهم ساخته است.

آن ایدئولوژیهای بورژوائی که با بوق و کرنا و پای‌کوبان پایان تاریخ را اعلام نموده و ابدیت نظام سرمایه‌داری را جشن می‌گرفتند، اکنون تب و لرز گرفته، در سوراخ‌هایشان مخفی گشته و در بهترین حالت مجدداً به یاد کینز افتادند.

سوسیالیسم و مارکس بار دیگر در بعدی وسیع در صحنه جامعه جهانی نمایان گشته‌اند. گرسنگان شهرها را اشغال می‌کنند، جوانان دست به شورش می‌زنند، کارگران اعتصاب می‌کنند، زنان و دختران جوان فریاد می‌کشند و همه یک چیز را اعلام می‌دارند که نظم کنونی حاکم عادلانه نیست. هنوز چند ماهی از شورش گرسنگان در بیش از ۴۰ کشور جهان نمی‌گذرد، هنوز کارگران بوئینگ در آمریکا خستگی تن را از اعتصاب چند ماهه بدر نیاورده‌اند، هنوز کارگران معادن در روسیه به دنبال آزاد سازی رهبران دستگیر شده شان هستند، هنوز در فلیپین زنان کارخانه تولید چرخ خیاطی مبارزه جهت تحقق مطالباتشان را ادامه می‌دهند، هنوز در جامعه آلمان سخن از اعتصابات بیش از نیم میلیون نفر از کارگران فلزکار است، هنوز در ایران کارگران جهت رهائی رهبران و فعالین عملی خود و خواسته‌هایشان در مقابل دولت و کارفرما صف

## دستگیری فعالین کارگری و حمله به سطح معیشت کارگران. دو روی یک سکه

جمهوری اسلامی فشارهای خود را از دو سو بر طبقه کارگر ایران تشدید کرده است. از یک سو با افزایش فشار اقتصادی بر کارگران و از سوی دیگر با بازداشت فعالین کارگری.

طی این هفته محسن حکیمی و پدرام نصرالهی از فعالین جنبش کارگری ایران به جمع بازداشت شدگان فعالان این جنبش پیوستند. محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران و عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری است. پدرام نصرالهی از فعالین کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری است. بازداشت محسن حکیمی و پدرام درحالی صورت می‌گیرد که منصور اسانلو، رهبر وبنیان گذار سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در آستانه سالگرد تاسیس این سندیکا همچنان در زندان به سر می‌برد و افشین شمس از فعالین دیگر جنبش کارگری ایران، با پرونده سازی های بی پایه زندانی شده است.

از سویی دیگر خبرگزاری ایسنا طی همین هفته گزارش داد که مجمع تشخیص مصلحت نظام بازمه تغییرات ضد کارگری بیشتری را در متن قانون کار رژیم وارد کرده است. اضافات جدید تحت نام "رفع موانع تولید" صورت گرفته است و به موجب آن تغییراتی به زیان کارگران در بند ۲۱ قانون کار جمهوری اسلامی به عمل آمده است. در متن مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مورد فسخ قرارداد بین کارگر و کارفرما آمده است:

«در مواردی نظیر کاهش تولید، تغییرات ساختاری ناشی از شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... که منجر به تعطیلی تمام یا بخشی از واحد تولیدی می‌گردد، کارفرما حق دارد کارگران را اخراج و قرارداد فی مابین را فسخ نماید.»

به این ترتیب به موجب این ماده کارفرما می‌تواند با هر بهانه مبهمی که خود آن را "تغییرات شرایط اقتصادی و اجتماعی" بنامد، کارگران را از کار اخراج نماید و با فسخ یک جانبه قرارداد، هیچگونه مسئولیتی هم در مورد آینده کارگران اخراج شده، نپذیرد.

بازداشت فعالین کارگری با تشدید فشار بر زندگی و معیشت طبقه کارگر، دو روی یک سکه اند. جمهوری اسلامی برای اینکه بتواند بار بحران اقتصادی خود را از طریق قوانین و سیاست‌های ضد کارگری بردوش طبقه کارگر تحمیل کند، بایستی همزمان صدای اعتراض و حق طلبی کارگران را که از سوی فعالین و رهبران کارگران بلند می‌شود، در گلو خفه کند.

با تشدید بحران اقتصادی سرمایه داری در سطح جهانی و در ایران، مسلماً فشار بر زندگی کارگران بازمه افزایش خواهد یافت و فقر و فلاکت بیشتری بر زندگی این طبقه تحمیل خواهد شد. طبقه کارگر ایران برای بازداشتن دست سرمایه‌داران و دولتشان از یورش به سطح معیشت و به سفره بی رونق آنها، و برای متوقف کردن ماشین سرکوب دولتی و زندانی کردن رهبران کارگری، چاره ای جزء مقاومت و سنگربندی جدید در مقابل این تهاجم را ندارد. نبایستی اجازه داد که رژیم سرمایه داران با تصویب قوانینی از این قبیل و با دستگیری چهره های برجسته جنبش به این تعرضات خود ادامه دهد و سالم از معرکه بدر رود.

دست دادن ندارد. ما بسان پدران و مادرانمان با گردن خمیده به پائین که گویا صدقه‌ای می‌خواهد، به اینجا نیامده‌ایم. بخشی از این جامعه هستیم که خواهان حقوق برابریم. ما همان رؤیاهائی را داریم که یونانیان معترض دارند. این روزها در عین حال روزهای هستند برای تمام آن مهاجرین و پناهندگانی که به دست پلیس ویژه و یا پلیس مرزی کشته شده و یا می‌شوند. این مبارزه پاسخ ما به تمام آن روزهای است که استثمار شدیم، به تمام آن دفاعاتی است که تحقیر شدیم، این روزها به تمام کسانی که رانده شدگان این جامعه هستند تعلق دارد، به همه آنهایی که در مسیر ورود به یونان در دریا غرق گردیدند، این روزها متعلق به جوانان پناهنده و مهاجری است که آینده‌ای در مقابل خود نمی‌بینند. الکس ما سپاسگزار تو هستیم. این روزها از آن ما نیز می‌باشند... ۱۹ سال خشم فرو خفته کافی است. خیابانها را در نوردیم برای همبستگی و زندگی شرفتمندانه...»

این جملات کوتاه ولی نافذ بیان خشم فروخته کسانی است که سرنوشت خود را با سرنوشت مردم یونان عجین می‌بینند، رؤیائی انسانی که دست یافتنی است و شاید نقطه قوت شورشی که ملیت نمی‌شناسد، جهان وطنی است و معترض به نظام وارونه حاکم.

اکنون بعد از روزهای پیاپی شورش، جنگ و گریز و به آتش کشیدن سمبل‌های دولتی، پرسش اساسی این است که این شورش چگونه و در چه جهتی ادامه خواهد یافت؟! آیا دولت قادر به سرکوب این شورش خواهد گردید؟، کوشش احزاب اپوزیسیون بورژوائی - حزب سوسیال دمکرات - با وعده انتخابات جدید مردم را متوهم خواهد ساخت؟، آیا رهبری اتحادیه‌های کارگری توانائی کنترل اوضاع را خواهند داشت، همان‌هایی که علیرغم اعتصاب عمومی که از مدتها قبل از شورش برای ۱۰ دسامبر تعیین نموده بودند و با مواجه شدن با شورش مردم یک روز قبل آن را ملغا نمودند، و آیا این رهبران بوروکرات و سازشکار قادر خواهند شد که مانع ورود متحدانه ارتش میلیونی کارگران صنعتی در این شورش عمومی گردند؟.

پاسخ به همه این پرسش‌ها ارتباط به این امر دارد که آیا شورش کنونی قادر خواهد گردید در مقابل تمام نیروهائی که وظیفه پاسداری از نظام موجود را دارند، صفوف خود را فشرده‌تر نموده و همبستگی سرتاسری را سازمان دهند. یک امر اما روشن است که گستردگی این شورش نشان داد که بخش بسیار بزرگی از مردم دیگر حاضر نیستند در زیر چرخ‌های نظام بربریت سرمایه داری له شوند. در عین حال این شورش لزوم پیکار جهت به میدان آمدن آلترناتیو سوسیالیستی را فریاد می‌زند. این آلترناتیو اما بدون یک سازمان رهبری کننده پرولتری جهت هدایت جنبش‌های اعتراضی و قبل از همه هدایت مبارزه طبقاتی امکان ناپذیر است. تردیدی نباید داشت که جامعه یونان همان جامعه‌ای نخواهد بود که قبل از شورش بود.

۲۴،۱۲،۲۰۰۸

اصابت کرده و در نتیجه تغییر مسیر داده و در سینه مقتول نشسته است. بی جهت نیست که جوانان معترض در جریان سنگ پرانی خود به جانب پلیس به طنز می‌گفتند که: «ما سنگهایمان را طوری پرتاب می‌کنیم که مسیرشان عوض نشوند».

فاشیستها نیز نقش خود را بازی می‌کنند و همراه پلیس به صفوف معترضین هجوم برده و سعی در ایجاد تفرقه مابین یونانیها و مهاجرین و پناهندگان نموده و در تبلیغات خود از "معترض یونانی" و "غارتگران خارجی" نام می‌برند. در این میان حزب رویزیونیست یونان KKE بار دیگر ماهیت ضد انقلابی خود را به نمایش گذارد. آنان جوانان شورشی را "نیروهای سپاه خارجی" نامیده و به اصطلاح "جنبش مردم" را به فاصله گیری از آنان فرا خواندند. تاریخ بار دیگر تکرار شد. آنان ۳۵ سال پیش در سال ۱۹۷۳ زمانی که دانشجویان و کارگران ساختمان دانشکده فنی را اشغال نمودند که پیش درآمدی به شورش مردم و سقوط حکومت سرهنگان در یونان بود، همین الفاظ ارتجاعی را به کار گرفتند. آنان یک بار دیگر ثابت کردند که مبلغین سازش طبقاتی، حافظ دستگاه دولتی و پاسدار نظم حاکم هستند.

در برابر این اردوی ضد انقلابی، انبوه مردم معترض قرار گرفته‌اند. کارگران فقیر، دانش آموزان و دانشجویان، جوانان، بازنشستگان، کارکنان بخش دولتی، مهاجرین و احزاب چپ رادیکال اردوی معترضین را تشکیل می‌دهند. دانش آموزان و دانشجویان فریاد می‌زنند: «تحصیل رایگان برای همه»، جوانان شعار می‌دهند: «نسل جوان نباید قربانی سرمایه داران و خواست‌های آنان شود»، کارگران فریاد می‌زنند: «بیکارسازیها را متوقف کنید». سازمان کمونیستی یونان KOE با انتشار فراخوانی مردم را به مبارزه و اعتصاب عمومی فرا خواند. در بخشی از اطلاعیه آنان آمده است: «... قتل جوان ۱۵ ساله به دست نیروهای ویژه پلیس ادامه تروریسم دولتی که به طور روزافزونی متوجه جوانان و کارگران گردیده و از جانب دولت کارامانیس پرده پوشی و توجیه می‌گردد... سازمان کمونیستی یونان و ائتلاف چپ رادیکال SYRIZA به طور وسیع با شعار "مرگ بر دولت قاتلین و دزدان" در این شورش مردم شرکت کرده‌اند. عاملین و آمرین این قتل یعنی دولت کارامانیس باید آماده پرداخت هزینه گرانی باشند...».

گروهی از مهاجرین و پناهندگان اطلاعیه‌ای با عنوان "این روزها روزهای ما نیز می‌باشند" در جریان راهپیمائی به سوی قرارگاه مرکزی پلیس آتن پخش نمودند. در این اطلاعیه از جمله آمده است: «... بعد از قتل آلکسی ما در یک تلاطم بیسابقه به سر می‌بریم، موجی از خشمی که پایان ناپذیر است در ما جریان دارد... ما بخشی از نسل دوم مهاجرین و همچنین پناهندگان هستیم. بخشی که رادیکال است و می‌داند که در این مبارزه چیزی برای از

دست تابستان ۲۰۰۷ توسط یک زن پلیس گشتی، قتل یک زن ۴۵ ساله در جریان اعتراض مردم علیه مرکز جمع آوری ذباله، قتل یک جوان پاکستانی در آتن در ماه گذشته و سرکوب وحشیانه هر تجمع، تظاهرات و اعتصابات و بالاخره کشتن هر روزه پناهندگان سیاسی توسط پلیس مرزی، تصویر کاملی از جوهر وحشیانه پلیس یونان را به نمایش می‌گذارد.

بدون شک تنها سرکوب خشن نیروهای پلیس انگیزه شورش اخیر و فوران خشم ده‌ها هزار نفر از مردم یونان نگردیده است. شرایط وخامت بار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پژواک خود را در این شورش می‌یابند.

فساد مالی و غارت اموال عمومی توسط سرمایه‌داران و دولت آنان به ویژه در چند سال گذشته مردم را به ستوه آورده است. در حالی که در جریان بحران اخیر، بانک‌ها و سرمایه داران، میلیاردها دلار از جانب دولت دریافت داشتند. همزمان دولت از طریق افزایش مالیات‌ها بخش دیگری از مزد کارگران را به غارت برد. صندوق

میمه بازنشستگان تهی گشته و کمک های اجتماعی نه برای زنده ماندن و نه جهت مردن کافی است. ترس از آینده اکثریت خانواده‌ها را در نگرانی عمیقی قرار داده است. بسیاری در انتظار از دست دادن منازل شخصی خود ناشی از رشد بهره بانکی به

سر می‌برند. نسل جوان فاقد هر گونه دورنمایی است. انبوهی از جوانان علیرغم داشتن تحصیلات و تخصص به شغل‌های حاشیه‌ای رانده شده‌اند. "نسل ۷۰۰ یورویی" ورد زبان همه است.

در تقابل با شورش مردم معترض، دولت کارامانیس، نیروهای مخوف پلیس یونان، فاشیست‌ها و حزب رویزیونیست یونان صف کشیده‌اند. هر یک به گونه‌ای وظیفه خود را انجام می‌دهند. در حالی که پلیس با خشونت بی سابقه به سرکوب شورش مردم پرداخته‌اند، به طوری که بنا به گزارش مطبوعات یونان تنها در ۵ روز اول شورش بیش از ۴۵۰۰ گاز اشک آور به سوی مردم پرتاب شده‌اند. دولت کارامانیس که از سپتامبر سال گذشته زمام امور را در دست گرفته و به مثابه کارگزار با وفای سرمایه‌دار نئولیبرال سیاست‌های هجوم به وضع معیشتی مردم را در ابعادی گسترده به پیش برده است. خصوصی سازی، بذل و بخشش به مؤسسات مالی و بانک‌های خصوصی، تغییرات اساسی در سیستم پرداخت مستمری حقوق بگیران از جمله باز نشستگان، واگذاری دانشگاه‌ها و مدارس به بخش خصوصی از جمله این اقدامات هستند. دولت و مطبوعات وابسته به آنان سعی کردند با ترفندهای گوناگون قتل جوان ۱۵ ساله را در پرده نگهدارند. از اینکه پلیس مورد حمله جوان مزبور قرار گرفته و مجبور به دفاع از خویش گشته است، یا اینکه مقامات قضائی به مسئله رسیدگی کرده و نتیجه را اعلام خواهند کرد، این که وزیر داخله استعفا داده ولی مورد پذیرش دولت قرار نمی‌گیرد، یا اینکه تیر شلیک شده از جانب پلیس ابتدا به یک تابلو



# گذاری و گذری

فریدون ناظری

به شاه سلطان حسین صفوی خبر دادند که محمود افغان تمام ایران و از جمله آب بحر خزر را گرفت. پرسید:

- یعنی آب برای قلیان من هم پیدا نمی‌شود؟  
علی خامنه‌ای در روز ۲۴ آذر ۱۳۸۷ بدون اعلام قبلی در دانشگاه علم و صنعت، که از بسیجیان و امنیتی‌ها انباشته شده بود، حاضر شد و طی بیاناتی در ضمن خاتمی را شاه سلطان حسین صفوی خواند. ولی او فراموش کرد بگوید که خاتمی در میان حکام جمهوری اسلامی شاه سلطان حسین چندم است. چون به اعتقاد من خود خمینی، که در برابر زندانیان بی دفاع همیشه همچون شاه صفی خونریز صفوی ظاهر می‌شد، به هنگام سر کشیدن جام زهر به هنگام قبول شکست در جنگ ایران و عراق در مرداد ۶۷، به شاه سلطان حسین دومی تبدیل شده بود که اگر آب برای قلیانش هم پیدا می‌شد قدرت کشیدن آنرا نداشت. تنها تفاوتی که در بین او و حسین در آن تاریخ صفوی وجود داشت این بود که شاه صفوی به هنگام شکست تاجش را شخصا روی سر محمود افغان گذاشت، اما خمینی، به دلیل پشتیبانی امپریالیست‌ها از حفظ تناسب قوا در منطقه و جلوگیری از پیشروی نیروهای عراقی، مجبور نشد عمامه‌اش را روی سر صدام حسین بگذارد. بهر حال با توجه به نکات بالا باید خاتمی را شاه سلطان حسین سوم نامید. اما شاه سلطان حسین چهارمی نیز می‌تواند در راه باشد که آن خود خامنه‌ای است. چطور؟

قبل از اینکه دلایلم را بیان کنم باید تذکر دهم که شجاعت، به مفهومی که اینجا مورد نظر است، یک امر اجتماعی و تاریخی است. شاه سلطان حسین توان اداره‌ی مملکت را به این علت از دست داده بود که سلطنت صفوی دیگر قادر به حفظ منافع خواین و اربابان و اداره‌ی تولید و اقتصاد جامعه نبود و به این دلیل حکمت تاریخی به پایان رسیده بود. همین پایه‌ی انحطاط حکومت صفوی، موجبات بزدلی حسین صفوی و قدرت‌گیری بیشتر آخوندهای خرافی، جنایتکار و اپورتونیستی نظیر مجلسی را فراهم آورد. این ملای کهنه پرست که فقط ۵ سال در دوره‌ی حکومت شاه سلطان حسین زنده ماند و بیشترین نقش را در کشتار معتقدین به مذاهب و دینهای دیگر داشت، یادآور خمینی در دستگاه جمهوری اسلامی است.

اینجا می‌توان این پرسش را مطرح کرد که حکمت تاریخی جمهوری اسلامی برای سرمایه در ایران در چه وضعیتی است؟ نگاهی بیاندازیم.

پس از سرنگونی حکومت پهلوی حکمت تاریخی جمهوری اسلامی برای بورژوازی در هم شکستن انقلاب بود که پس از بهمن ۵۷ و با حضور شوراهای کارگری به شدت طبقاتی شده و بیش از گذشته به جانب چپ متمایل شده بود. حاکمان جدید با به خاک و خون کشیدن شوراهای کارگری،

دولت‌های سرمایه‌داری اجازه دهد قصد اینست که سرمایه‌های کوچکتر کمتر مورد تبعیض قرار گیرند. این امر امکان استفاده‌ی سرمایه‌ی ایرانی و دولت اسلامی خدمتگزار آن از همکاری کشورهای تحت سلطه و در حال پیشرفت را به شدت کم و کمتر میکند. هم اکنون آثار کم شدن این همکاری‌ها خود را نمایان ساخته است. در گذشته کشورهای شورای عرب، علیرغم اختلافاتشان با ایران، با این کشور همکاری می‌کردند. دومی بعنوان میزبان سرمایه‌های ایرانی و ترانزیت کالا به این کشور، قبل از بحران اخیر، جایگاه ویژه‌ی داشت. (۲) حالا این کشورها به جلسه‌ی کشورهای ۵ + ۱ راه داده شده‌اند تا نگرانی خود از فعالیت‌های هسته‌ی و بلندپروازیهای ایران در منطقه را بیان دارند. (۳)

۲ - اقتصاد ایران به شدت وابسته به درآمد نفت و صادرات مواد نفتی (پتروشیمی) است. با کاهش شدید قیمت نفت دولت اسلامی در سال آینده و سال بعد از آن به شدت تحت فشار قرار گرفته و تضعیف خواهد شد و این امر نیز مقاومت حکومت در برابر آمریکا و متحدانش را به شدت کاهش خواهد داد.

۳ - انعکاس شرایط مذکور و نیز رشد اعتراض و مبارزه‌ی کارگران و مردم آزاده بورژوازی ایران و دولت‌مردان را دچار تفرقه‌ی شدید کرده است. اینکه خامنه‌ای مقام فراجت‌حی خود را بناچار وانهاده و در دفاع سخت از حزب پادگانی و احمدی نژاد، خاتمی را شاه سلطان حسین می‌خواند و نیز تکرار بحث شورای فقهی [و لاجرم شورای رهبری] منتظری از جانب رفسنجانی در این چارچوب قابل درک است.

۴ - و اما پایان عمر جمهوری اسلامی سرمایه می‌تواند بدست جنبش‌های مبارزاتی ایران و در راس آنها طبقه‌ی کارگر رقم بخورد. رژیم در شرایطی که در پروسه‌ی ضعف سیاسی و اقتصادی قرار گرفته برنامه‌ای برای هجوم وسیع به سطح معیشت به شدت ناکافی مردم و مخصوصا کارگران تهیه دیده است. بحث دادن حق اخراج به کارفرمایان از طریق دستکاری در قانون کار و نیز حذف حداقل دستمزد از این قانون که در هدفمند کردن یارانه‌ها آمده و توسط جهرمی، وزیر کار، (۴) مورد اشاره قرار گرفته و نیز خود هدفمند کردن یارانه‌ها بخشی از این تهاجم است که رزمایش‌های نظامی و انتظامی پشتیبان آن خواهند بود. همین امر زمینه کشاکشی شدید با نیروهای رژیم را رقم خواهد زد. فراموش نکنیم که در حال حاضر نیز تورم در واقع ۵۰ درصدی، بیکاری ۴ میلیونی، فقر بی‌امان و دیکتاتوری سیاه جان مردم را به لب آورده و آنها را در مرز جنگ با جمهوری جهل و سرمایه قرار داده است. این یک رویارویی بسیار محتمل است که رژیم از هم اکنون با دستگیری فعالین

کارگری، افزودن بر اعدام‌ها، دادگاهی

شکنجه و ناقص‌العضو کردن صدها هزار نفر و اعدام جنایتکارانه و صفی وار بیش از صد هزار نفر، حکمت تاریخی حکومتشان را به پایان بردند و پس از آن می‌بایست تغییراتی اساسی در خود ایجاد کنند تا جوابگوی نیاز سرمایه در ایران باشند. اما جنگ ایران و عراق این امر را به تعویق انداخت. پس از شکست در جنگ رژیم کوشید با دفاع از سرمایه‌داری تحت تبعیض ایران در برابر سرمایه‌های بزرگ و مخصوصا آمریکا، یک حکمت تازه برای خود ایجاد کند. بازهای رژیم (اصولگرایان و در راس آنها خامنه‌ئی) در تلاش بوده و هستند تا اینکار را از طریق تقویت قدرت نظامی، دستیابی به سلاح اتمی، تقویت اسلام سیاسی و ضد غربی، استفاده از تضاد بین کشورهای سرمایه‌داری و تقویت اقتصاد به پیش ببرند. در یک کلام قصد اینها تحمیل خود در منطقه و بازار جهانی از طریق نوعی اعمال قدرت توأم با سازش بوده و هست. اصلاح طلبان تلاش کردند که از طریق سازش کامل با سرمایه‌ی بزرگ و در راس آن آمریکا به این هدف دست یابند. آنها شکست خوردند و به همین جهت رهبر اصلی جنبش‌شان، یعنی خاتمی، لقب شاه سلطان حسین گرفت.

نگاهی مختصر به اوضاع و روندهای داخلی و خارجی بیشتر از گذشته این امر را نشان می‌دهد که امکان اعمال قدرت برای بازها محدودتر شده و می‌شود. در حال حاضر اوضاع بگونه‌ای است که جمهوری اسلامی یا باید دست به سازش بزند و به صورت یک حکومت متعارف بورژوائی در آید. در اینصورت آخوندها، شیوه کار آخوندی و دم و دستگاه شرع در قوای سه‌گانه به تدریج برچیده خواهند شد و عمامه‌ها در حاکمیت پائین آمده و کراواتها بالا خواهند رفت. اما اگر خامنه‌ئی همچنان بخواهد با اتکا به سپاه و بسیج و ابواب جمعی آنها فریاد هل من مبارز سر دهد کارش ساخته است. دلایل؟ اشاراتی می‌کنم.

۱ - اگر فقط از جنگ دوم جهانی به این طرف را بنگریم سرمایه‌های آمریکائی قلدرمابانه تمام سرمایه‌ی جهانی و مخصوصا سرمایه و مواد خام در کشورهای توسعه نیافته و کمتر توسعه یافته را در خدمت خود قرار داده بودند. از دهه‌ی ۶۰ بعد سرمایه در کشورهای تحت سلطه به اشکال گوناگون دست به مقاومت زدند. این دوره ابتدا با گروه ۷، سپس با گروه ۸ تعدیل شد و در حال حاضر با تشکیل گروه ۲۰ (۱) می‌رود که بشدت تعدیل شود. تشکیل این گروه حاصل بحران کنونی است و بنا به نیاز کنونی سرمایه راه سازش در بین قدرتمندترین سرمایه‌ها، سرمایه‌های قوی و سرمایه‌های در حال رشد سریع و حتی سرمایه‌های در حال رشد عادی را در پیش گرفته است. به عبارت بهتر اگر تناقضات سرمایه و تضاد

هم می‌شکنند، از مرزها می‌گذرند و به صورت نماد واقعی انسان نوین بی مرز در می‌آیند. آنها، به سهم خود، «تصور کن Imagine» جان لئون بزرگ و «تصور کن» سیاوش قمیشی عزیز را به طرف واقعیت سمت داده‌اند که سرود:

بدون مرز و محدوده، وطن یعنی همه دنیا + تصور کن تو میتونی بشی تعبیر این رویا (۶)

(۱) به دعوت جرج دبلیو بوش، رئیس جمهور قویترین اقتصاد امپریالیستی در جهان، سران و نمایندگان ۱۸ کشور و نماینده‌ای از اتحادیه‌ی اروپا را به واشنگتن دعوت شدند تا برای بحران اقتصادی کنونی، که نظام سرمایه‌داری را تماما به خطر انداخته، راه چاره‌ای بیابند. سران و نمایندگان این کشورها به اضافه‌ی خود ایالات متحده، که گروه ۲۰ را تشکیل می‌دهند، در ۱۵ نوامبر جلسه‌ی خود را تشکیل دادند. در میان دعوت شدگان عربستان و ترکیه نیز حضور داشتند. این یک حادثه‌ی مهم جهانی برای بورژوازیست که بحران کنونی به سرمایه‌های امپریالیستی تحمیل کرده است. اینکه تضادها و تناقضات سرمایه‌داری به چه شکلی در خواهد آمد و سرنوشت گروه ۲۰ چه خواهد شد، امری است که آینده نشان خواهد داد. تا آنجا که به بورژوازی ایران بر می‌گردد همگرایی این کشورهای سرمایه‌داری ظاهرا آتقدر دوام خواهد آورد تا مقاومت بازها ایران را در هم بشکنند.

(۲) در سندی که ش لیا Sh Lias در مورد اقتصاد ایران برای کنگره‌ی آمریکا بنام: CRS Report for Congress, Iran Economy Update کرده، آمده است: «بر حسب گزارش اتاق بازرگانی دبی، امارات متحده‌ی عربی در سال ۲۰۰۶ شش میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار کالا به ایران صادر کرده ... ایران حدود ۳۰۰ میلیارد دلار در دوی سرمایه‌گذاری کرده که حدود یک چهارم سرمایه‌گذاری خارجی آن کشور است.»

(۳) روز سه شنبه ۱۶ دسامبر گروه ۱ + ۵ (ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، چین، روسیه و آلمان) با نمایندگان شورای همکاری خلیج (عربستان، امارات متحده‌ی عربی، کویت و بحرین) و اردن، مصر و عراق جلسه‌ی پیرامون برنامه‌ی هسته‌ای ایران برگزار کردند. نشست وزیران خارجه کشورهای عرب یاد شده در کنار وزرای خارجه و نمایندگان اعضای دائم شورای امنیت و آلمان ادامه‌ی همان سیاستی است که موجب تشکیل گروه ۲۰ شد. حضور عراق در این جلسه نشانه‌ی آشکاری از هم خوردن تحولات منطقه به ضرر ایران است.

(۴) ایلنا در ۵ آذر از قول جهرمی، وزیر کار و امور اجتماعی، نوشت که در پیش نویس لایحه‌ی هدفمند کردن یارانه‌ها حذف ماده‌ی ۴۱ قانون کار مبنی بر تعیین حداقل دستمزد کارگران پیش بینی شده است.

(۵) مانیفست حزب کمونیست، مارکس و انگلس. فصل دوم، پرولترها و کمونیست‌ها.

(۶) هر دو اثر از طریق جستجوگرها قابل دسترسی است. در ضمن «تصور کن» سیاوش روی سایت حزب کمونیست ایران نیز هست.

می‌شناسیم که ۵۰ درصد آنها زنان و مردان کارگر مهاجری هستند که خانه‌ها و جماعات خود را به امید یافتن کار و فرصتهای بهتر در قسمت‌های دیگر دنیا جا گذاشته تا از خانواده‌ها و جماعات خود حمایت کنند. ...»

«بحرانهای اقتصادی و مالی جهانی کنونی تاثیرات به شدت مخربی روی کارگران مهاجر در سطح دنیا گذاشته است. تجارب گذشته به طرز دردآوری به ما یادآوری می‌کنند که کارگران مهاجر و مخصوصا زنان کارگر و اشخاصی که وضعیت اقامت قانونیشان نا معلوم میباشد در میان کسانی هستند که سنگینترین ضربه را می‌بینند و در شرایط بحران آسیب پذیرترین هستند. ...»

ویلیام لسی سوینگ W L Swing ، دبیر کل "سازمان بین المللی برای مهاجرت (IOM)" در پیام خود روی چند نکته انگشت گذاشت:

۱. دولتها نقش مثبت کارگران مهاجر را در احیا و رشد اقتصاد به رسمیت بشناسند و در این روزگار بحران اقتصادی آنها را پس نفرستند و در را به روی مهاجران تازه وارد نبندند. در غیر اینصورت کشورهای توسعه یافته تا سال ۲۰۵۰ با کمبود نیروی کار مواجه خواهند شد.

۲. پولیکه این کارگران به کشورهای خود می‌فرستند [تخمینا ۱۶۷ میلیارد دلار در سال گذشته، م.ف] نقشی اساسی در مبارزه علیه فقر و کمک به رشد اقتصادی در کشورشان دارد.

در این روز کمپین‌های متعدد در دفاع از کارگر پناهنده انجام گرفت. برای نمونه اعضای "شبکه‌ی علیه مرز" در بریتانیا در چند شهر و از جمله در لندن ورودی مراکز مهاجرت را اشغال و از دیپورت چند پناهجو و نیز از حمله‌ی مامورین به خانه‌های پناهجویان رد شده ممانعت کردند.

مقاله‌ای هست در بخش "مطالب رسیده"، سایت حزب کمونیست ایران، به قلم رفیق فرهاد شعبانی تحت عنوان «فرشته نجاتی که افسانه‌ای نیست، حقیقی است». او در این مقاله از خانمی بزرگوار و انساندوستی بزرگ صحبت می‌کند بنام آنتیا دورازیو، که توسط مجله فوکوس به خاطر ۴ دهه فعالیت در دفاع از حق پناهنده بعنوان سوئدی نمونه سال معرفی شده است. به نظر می‌رسد که این انتخاب بجا به خاطر روز جهانی کارگران مهاجر انجام گرفته باشد.

طبقه‌ی کارگر به حکم شرایط اقتصاد بورژوازی "میهن ندارند" (۵). در واقع خود طبقه‌ی سرمایه‌دار نیز آنجا که پای انتقال سرمایه و استثمار کار ارزان کارگران در میان است هیچ مرز و میهنی را به رسمیت نمی‌شناسد. اما این طبقه، که خود و نظامش مالا مال از تناقضند، گذشته از اینکه مرزهای بجا مانده از تاریخ را نگه داشته، مرزهای ساختگی بسیاری نیز درست کرده تا در راه منافع طبقاتی خود به کارشان گیرد. کارگران مهاجر (شامل اکثریت تام پناهندگان و پناهجویان) صدها میلیون انسان کارگری هستند که عملا مرزها را به رسمیت نمی‌شناسند. اینها با کشتش و کوشش‌هایی که ناشی از قدرتی خارق العاده است تمام موانع پلیسی، فنی، اداری را در

کردن دوباره‌ی محمود صالحی و جریمه‌ی مالی او، بستن دفتر حقوق بشر و تفتیش منزل خانم شیرین عبادی به این احتمال عکس العمل نشان داده است.

اگر این رویارویی، اتفاق بیافتد خامنه‌ای شاه سلطان حسینی خواهد شد که همچون صدام حسین باید در سوراخی بتپد. او در چنان صورتی نه احتیاج به آب خزر خواهد داشت و نه آب خلیج و دریای عمان، زیرا قادر نخواهد بود قلبانش را با خود به داخل سوراخ ببرد.

\*\*\*

روز پنجشنبه ۱۸ دسامبر روز جهانی کارگران مهاجر بود. راستش من از وجود چنین روزی بی خبر بودم. هنگامیکه خبر را روی سایت "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه‌های کارگری ITUC" دیدم. ابتدا به شوق آدمم و تصمیم گرفتم چیزی در این مورد بنویسم. بعدش یک غم سنگینی سر تا پایم را فراگرفت و پشیمانم کرد. فکر کردم مصائبی که سرمایه‌داران کوچک و بزرگ و ناسیونالیست‌ها بر سر کارگران مهاجر در دنیا آورده‌اند از اندازه بیرون است. همان میزانی که ماها شخصا تجربه کرده، شنیده، خوانده و یا در سینما و تلویزیون دیده‌ایم آنقدر سنگین است که تنها بیاد آوردنش خواب را به چشم انسان حرام می‌کند. کافی است که ما فقط مصائبی را به یاد بیاورم که ناسیونالیست‌ها، سرمایه‌داران ایرانی و جمهوری اسلامی بعنوان کارفرما و حکومت بر سر کارگران افغانی آوردند و می‌آورند. در شش و بش نوشتن و یا نوشتن این مصائب بودم که به فکرم رسید که به جای پرداختن به مصائب و راه انداختن تعزیه‌خوانی به جوانب اطلاعاتی، نکات مثبت زندگی و کار کارگران مهاجر نگاهی مختصر بیان‌دازم و آنها را پیش روی خواننده قرار دهم.

در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل، UN، کنوانسیون بین المللی برای حفاظت از حقوق همه‌ی کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها" را تصویب کرد. این کنوانسیون در سال ۲۰۰۳ جنبه‌ی اجرائی یافت. تا کنون فقط ۳۹ کشور از ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند. دولتهایی که طبقه‌ی بورژوازیشان خون کارگر مهاجر را در شیشه کرده و می‌کنند در میان تصویب کنندگان نیستند: ایالات متحده‌ی آمریکا، کشورهای اروپائی، استرالیا، نیوزیلند، کشورهای عربی خلیج فارس، روسیه، چین و ... ایران.

در ۱۹۹۷ سازمانهای مدافع حقوق کارگران مهاجر در بعضی کشورهای آسیائی نظیر فیلیپین روز ۱۸ دسامبر را گرامی داشتند و کمپینی به راه انداختند تا از طریق آن سازمان ملل را وادارند تا ۱۸ دسامبر را بعنوان "روز جهانی کارگر مهاجر" به رسمیت بشناسد. کمپین نتیجه داد و UN در چهارم دسامبر سال ۲۰۰۰ این روز را به رسمیت شناخت.

در این روز معمولا دبیر کل سازمان جهانی کار، ILO، پیامی میدهد. ژوان سوموایا Juan Somavia، دبیر کل این سازمان، در بخشی از پیام امسال خود چنین آورد:

« امروز ما ۲۰۰ میلیون مهاجر جهانی را به رسمیت



## تنش در روابط هندوستان و پاکستان و خطر برپایی جنگ

در هر دو سوی مرز تشکیل می‌دهند، ایجاد کرده است. مردمی که در هر دو سوی کشمیر در نهایت فقر و فلاکت بسر می‌برند، مدام مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند و بر علیه یکدیگر تحریک می‌شوند. سرویس‌های امنیتی پاکستان از سال‌های پیش در این منطقه و بر اساس تحریک و تفرقه مذهبی فعالیت می‌کنند و تنها در سال‌های بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر و حمله تروریستی به نیویورک بود که دولت پاکستان محدودیت‌هایی بر فعالیت گروه‌های افراطی مذهبی در این منطقه ایجاد نمود و بخشی از سرویس‌های امنیتی خود را که در این زمینه فعالیت می‌کردند منحل نمود. اما تا همین اکنون نیز این ارتباطات و این فعالیت‌ها کماکان در سطوح پنهانی تری همچنان از جانب دولت پاکستان دنبال می‌شود و یک رکن سیاست عملی پاکستان در امور کشمیر را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر دولت هندوستان نیز که منطقه جامو و کشمیر را با بیش از ۱۲ میلیون نفر جمعیت در دامن فقر و تهیدستی رها کرده است، عملاً این منطقه را به میدانی برای رویارویی گروه‌های مذهبی هندو و مسلمان در آورده است. هر دولت در هر دو سوی کشمیر حاکمیت ستمکارانه خود را بر اساس این تفرقه مذهبی بنا کرده اند.



هستند و به بسیاری از حرکات آنها و از جمله حمله اخیر سمت و سو می‌دهند. دولت پاکستان حملاتی را بر مرکز فعالیت این سازمان انجام داده است اما دولت هند تلاش‌های دولت پاکستان را در حمله به گروه لشکر طیبه ناکافی و فرمال می‌داند. صرف نظر از ادعاهایی که دو طرف این قضیه در مورد همدیگر دارند واقعیت این است که اختلاف بین پاکستان و هندوستان بر سر منطقه کشمیر که تاکنون به چندین جنگ گسترده و تمام عیار بین دو کشور منجر شده است، در مرکز جنگ تبلیغاتی افراط‌گرایان اسلامی که در بخش کشمیر تحت کنترل دولت پاکستان فعالیت می‌کنند، همواره مورد تشویق و پشتیبانی عملی پاکستان بوده اند و بعنوان اعمال فشار بر دولت هندوستان برای کسب امتیاز، مورد بهره برداری قرار گرفته اند. از سال ۱۹۴۶ تاکنون دهها بار این دو کشور بر سر حاکمیت منطقه کشمیر که به دو بخش جامو و کشمیر تحت کنترل هندوستان و کشمیر آزاد تحت کنترل پاکستان تقسیم شده است، رودر روی هم قرار گرفته اند و جنگ‌های خونینی بر علیه همدیگر برپا کرده اند. تبلیغات ارتجاعی هر دو طرف فضای مسمومی از اختلافات مذهبی بین هندو ها و مسلمانان که اکثریت مردم کشمیر را

به دنبال رویدادهای شهر بمبئی که در آن افراط‌گرایان اسلامی به مراکز در این شهر حمله کرده و حدود ۲۰۰ نفر را کشتند و شمار زیادی را زخمی کردند، تنش بین دولت‌های هندوستان و پاکستان مدام افزایش یافته است. پادرمیانی وزیر خارجه آمریکا هم در این زمینه چندان موثر نبوده است. دولت هندوستان دستگاه‌های امنیتی پاکستان را به دست داشتن در جهت دادن به افراط‌گرایان مذهبی متشکل در لشکر طیبه برای انجام این عملیات منهدم می‌کند. گروه لشکر طیبه یک سازمان مسلح اسلامی است که سالهاست برای استقلال منطقه کشمیر از هند می‌جنگد. ارتش هندوستان نیروهای خود را در مرزهای مشترک با پاکستان تقویت کرده است. در مقابل پاکستان نیز مرخصی نیروهای پیاده نظام خود را لغو و شمار زیادی از افراد نظامی خود را در مرز با هندوستان مستقر کرده است. همچنین پاکستان نیروی هوایی خود را به حالت آماده باش در آورده و به مانور دادن در آسمان منطقه پرداخته است.

دولت هند مدعی است که افراط‌گرایان اسلامی که به شهر بمبئی حمله کرده اند از افراد گروه لشکر طیبه هستند که مرکز آنها در کشمیر پاکستان قرار دارد. همچنین می‌گویند شواهدی در دست دارند که نیروهای امنیتی پاکستان در میان این گروه فعال

## کلاه بر باد رفته!

در رابطه با اعلام تشکیل اتحادیه علمای دینی از طرف حزب دمکرات کردستان ایران برگردان از شماره ۲۵۷ «پیشرو» ارگان کمیته مرکزی کومه له

خود حزب دموکرات هم قربانی عواقب خانمانسوز آن گردد. نمونه زنده آن، جنگ بین شیعه و سنی در عراق است که چه بر سر مردم این کشور آورده است. یا در همین روزهای اخیر چه بر سر مسیحی‌های شهر موصل در عراق آورده شد. اگر چه عوارض منفی این اقدام حزب دمکرات را نمی‌توان نادیده گرفت، اما خوشبختانه مردم کردستان و ایران با اتکا به تجربه عینی و آگاهی شان از یک دوره زندگی تحت حکومت اسلامی، اجازه نمی‌دهند که اهداف عدالت‌خواهانه و آزادیخواهانه شان تحت الشعاع تفرقه مذهبی قرار گیرد. به همین دلیل حزب دمکرات کردستان ایران برای تحقق وظیفه ای که کنگره‌شان به آنها سپرده است، در واقع بدنبال کلاه باد برده براه افتاده است.



**پیشرو** ارگان کمیته مرکزی کومه له  
به زبان کردی در سایت کومه له  
قابل دسترس است.  
www.komalah.org

باشند به اینکه کسی مستقیماً آنها را فریب دهد و به چیزی تظاهر کند که خود به آن باور ندارد. چه می‌توان کرد زمانه عوض شده است و سکولاریسم ناسیونالیست‌های عصر ما، کارآیی اش از این بیشتر نیست. اما با وجود این، تاسیس «اتحادیه علمای کردستان» حداقل این حقیقت را نشان می‌دهد که حزب دمکرات برای «اجتماعی کردن فعالیت حزب» چندان به کارکرد شعارهای ناسیونالیستی خودش هم باور ندارد و برای گرد آوردن مردم به دور خود به نیروی محرکه دیگری نیاز پیدا کرده است. به همین دلیل به این نتیجه رسیده است که می‌تواند برای جبران این کمبود به سنی‌گرایی در کردستان نیز آویزان شود، تا شاید با تحریک و بکارگیری تفرقه مذهبی توجه مردم را از این سر به خود جلب نماید.

چنانچه در ایران شرایطی پیش بیاید که در آن نیروهای بورژوازی و ارتجاعی به میدان دار بحران سیاسی آتی تبدیل شوند، زمینه سازی کنونی برای تشدید تفرقه مذهبی بین سنی و شیعه جامعه ایران را به سمت فاجعه ای سوق خواهد داد که چه بسا

یکی از ابتکارات حزب دمکرات کردستان ایران، به دنبال برگزاری کنگره چهاردهم این حزب در راستای آنچه که خود آنرا «اجتماعی کردن مبارزه حزب» نامیده اند، اعلام تشکیل «اتحادیه علمای دینی» در کردستان است. اگر هیچ سند دیگری مبنی بر نشان دادن بیگانگی این حزب از جامعه کنونی کردستان و از عدم شناخت از اوضاع کنونی این جامعه از طرف این حزب وجود نداشته باشد، همین یک سند برای اثبات آن کافی است. حزب دمکرات با این موضع گیری خود آشکارا میزان شعور و آگاهی مردم کردستان را دست کم گرفته است.

حزب دمکرات کردستان سالهاست برنامه‌های رادیکالی خود را با قرائت آیاتی از قرآن آغاز می‌کند، اما تا همین امروز هم اولاً کسی مسلمان بودن این حزب را باور نکرده است و بر عکس استفاده این حزب از اعتقادات مذهبی مردم را نوعی ریاکاری بحساب آورده اند. بیان این نکته هم که این روش کار حزب دمکرات نوعی «احترام گذاشتن به اعتقادات مردم» است، تلاشی بی ثمر است، چون قاعدتاً مسلمانان معتقد هم نباید علاقه ای داشته



فرزاد کمانگر معلم محبوب کودکان کامیاران بود و اکنون به گل سر سبد معلمان جهان تبدیل شده است. فرزاد در بی‌دادگاه رژیم اسلامی با پرونده سازی به اعدام محکوم شده است و اکنون در بخش زندانیان عفونی زندان رجایی شهر به بند کشیده شده است. تاریخ ۸/۱۰/۸۷ نامه ای از فرزاد کمانگر با عنوان آقای اژه ای، بگذار قلبم بتپد انتشار یافت که در زیر متن آن را درج می‌کنیم.

## بگذار قلبم بتپد

شاید آن زمان کودکان طعم فقر و گرسنگی را ندانند و در دنیای آنها واژه های "زندان، شکنجه، ستم و نابرابری" معنای نداشته باشد. بگذارید قلبم در گوشه ای از این جهان پهناور تان بتپد فقط مواظبش باشید قلب انسانیت که ناگفته‌های بسیاری از مردم و سرزمینش را به همراه دارد از مردمی که تاریخ‌شان سراسر رنج و اندوه و درد بوده است.

بگذارید قلبم در سینه ی کودکی بتپد تا صبحگاهی از گلوئی با زبان مادریم فریاد برارم: می‌خواهم نسیمی شوم و "پیام عشق به انسانها" را به همه جای این زمین پهناور ببرم.

### فرزاد کمانگر

بند بیماران عفونی، زندان رجایی شهر کرج  
مورخ ۸/۱۰/۸۷  
تاریخ نگارش؛ ۲/۱۰/۸۷ بند امنیتی ۲۰۹ اوین



ناخواسته در انتظار اجرای حکم می‌باشم. اما امروز که قرار است زندگی را از من بگیرند با "عشق به هموعانم" تصمیم گرفته ام اعضای بدنم را به بیمارانی که مرگ من می‌تواند به آنها زندگی ببخشد هدیه کنم و قلبم را با همه ی "عشق و مهری" که در آن است به کودکی هدیه نمایم. فرقی نمی‌کند که کجا باشد بر ساحل کارون یا دامنه سبلان یا در حاشیه ی کویر شرق و یا کودکی که طلوع خورشید را از زاگرس به نظاره می‌نشیند، فقط قلب یاغی و بی‌قرارم در سینه کودکی بتپد که یاغی تر از من آرزوهای کودکیش را شب‌ها با ماه و ستاره در میان بگذارد و آنها را چون شاهدهی بگیرد تا در بزرگسالی به رویاهای کودکی اش خیانت نکند، قلبم در سینه کسی بتپد که بیقرار کودکانی باشد که شب سرگرسنه بر بالین نهاده اند و یاد حامد دانش آموز شانزده ساله شهر من را در قلبم زنده نگهدارد که نوشت: «کوچکترین آرزویم هم در این زندگی برآورده نمی‌شود» و خود را حلق آویز کرد.

بگذارید قلبم در سینه کسی بتپد مهم نیست با چه زبانی صحبت کند یا رنگ پوستش چه باشد فقط کودک کارگری باشد تا زبری دستان پینه بسته پدرش، شراره ی طغیانی دوباره در برابر نابرابری‌ها را در قلبم زنده نگهدارد.

قلبم در سینه کودکی بتپد تا فردایی نه چندان دور معلم روستایی کوچک شود و هر روز صبح بچه‌ها با لبخندی زیبا به پیشوازش بیایند و او را شریک همه ی شادی‌ها و بازیهای خود بنمایند

ماههاست که در زندانم، زندانی که قرار بود اراده ام را، عشقم را و انسان بودنم را درهم بشکند. زندانی که باید آرام و رامم میکرد چون «بره ای سر بره»، ماههاست بندی زندانی هستم با دیوارهایی به بلندای تاریخ.

دیوارهایی که قرار بود فاصله ای باشد بین من و مردمم که دوستشان دارم، بین من و کودکان سرزمینم فاصله ای باشد تا ابدیت، اما من هر روز از دریچه سلولم به دور دستها می‌رفتم و خود را در میان آنها و مثل آنها احساس می‌کردم و آنها نیز دردهای خود را در من زندانی می‌دیدند و زندان بین ما پیوندی عمیق تر از گذشته ایجاد نمود.

قرار بود تاریکی زندان معنای آفتاب و نور را از من بگیرد، اما در زندان من روئیدن بنفشه را در تاریکی و سکوت به نظاره نشستم.

قرار بود زندان مفهوم زمان و ارزش آن را در ذهنم به فراموشی بسپرد، اما من با لحظه‌ها در بیرون از زندان زندگی کرده ام و خود را دوباره به دنیا آورده‌ام برای انتخاب راهی نو.

و من نیز مانند زندانیان پیش از خود تحقیرها، توهین‌ها و آزارها را ذره ذره، با همه وجود به جان خریدم تا شاید آخرین نفر باشم از نسل رنج کشیدگانی که تاریکی زندان را به شوق دیدار سحر در دلشان زنده نگه داشته بودند.

اما روزی "محاربم" خواندند، می‌پنداشتند به جنگ "خدا"یشان رفته ام و طناب عدالتشان را بافتند تا سحرگاهی به زندگیم خاتمه دهند و از آن روز

## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له  
در خارج کشور

K.K.  
P.O.Box75026  
750 26 Uppsala  
Sweden  
Fax: +46-18-46 84 93  
komala@cpiran.org  
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور  
حزب کمونیست ایران

+46-707 254 016  
kkh@cpiran.org  
نماینده گی کومه له در سلیمانیه  
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له  
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
Tel +46-08-86 80 54  
cpi@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران و کومه له  
دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com